

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

۱۲۵

۱۲۹۰/۱
۹۰۴۱۳



کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب: _____

مؤلف: _____

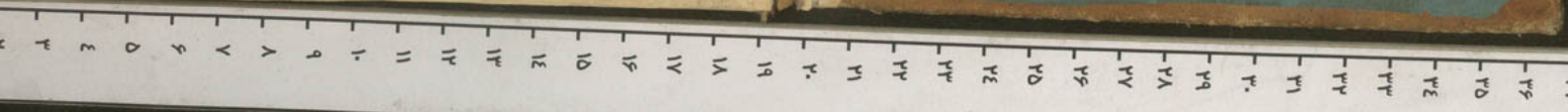
مترجم: _____

شماره قفسه: ۱۴۹۰۸

شماره ثبت کتاب: ۹۰۴۱۳

جمهوری اسلامی ایران

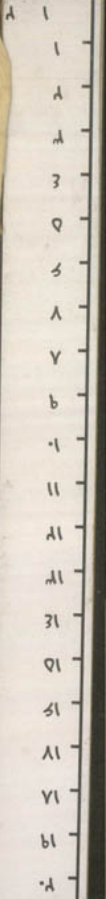
تاسیس ۱۲۸۵



بمختار و برده کنگون منی شفته تدریجاً فانه بروم بکن از و فادیده به علمام
چون صوت پشترالینده بچشم پیر از خون بپوشی بدیده کفایت از شست اینی
چون نیست و جدا شد از دستم در این رشت دست فدا ام دیگر دست من در جهان
که بکنم در دست ادب در میان بخت نام ای مقصد ای بخت و حیدر که کار
من ایندم تا بر سریده بجای گفت آه شمه مگر من که کشت بلبل ایست بکین
بیا سنج چمن گفت کی محترم و خدا را بر زنده ام در حرم و جود و عده ام با
سکینه زلف و همان به کز ابرم در رانی ملاف و با و عده با و دام بهر
و زخمت کندم بعد با هر کتاب و جو آب روان شد دست رسو و سر
انگه فرم بر این خاک و بس و مرا ای برادر چمن جانیده که از خجل مرگ
صد بار به گفت ای بختی ما و پیر و جان و روان خرامید سنی و همان
و شنیدم چمن آن نهاده ای شمشه پاک و بر آن که بر کرد آن تنی ز خاک
نگردید و ممکن که بر دارش از آن جا قتلگه اگر دشمنی و زبانی پاک برداز
سنان با تنش میرد نشدن زنی زنی بر دشمنی و همان پاک گرفت اجل را شسته

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

بک یکم بخت ایام و علم که بکشد که تدریجاً فانه بروم بکن از و فادیده به علمام
چون صوت پشترالینده بچشم پیر از خون بپوشی بدیده کفایت از شست اینی
چون نیست و جدا شد از دستم در این رشت دست فدا ام دیگر دست من در جهان
که بکنم در دست ادب در میان بخت نام ای مقصد ای بخت و حیدر که کار
من ایندم تا بر سریده بجای گفت آه شمه مگر من که کشت بلبل ایست بکین
بیا سنج چمن گفت کی محترم و خدا را بر زنده ام در حرم و جود و عده ام با
سکینه زلف و همان به کز ابرم در رانی ملاف و با و عده با و دام بهر
و زخمت کندم بعد با هر کتاب و جو آب روان شد دست رسو و سر
انگه فرم بر این خاک و بس و مرا ای برادر چمن جانیده که از خجل مرگ
صد بار به گفت ای بختی ما و پیر و جان و روان خرامید سنی و همان
و شنیدم چمن آن نهاده ای شمشه پاک و بر آن که بر کرد آن تنی ز خاک
نگردید و ممکن که بر دارش از آن جا قتلگه اگر دشمنی و زبانی پاک برداز
سنان با تنش میرد نشدن زنی زنی بر دشمنی و همان پاک گرفت اجل را شسته



در کتاب ارشاد القلوب با سینه سحره از ابابزر روایت شده که هر
 در خلافت خود روزی امر کرد که مدت سه روز بولست ایرد و صندان
 و طلوع و زبر و بعد از آن بنی خوف و سعد بن ابی وقاصی گفتی شنیدند
 و در امر خلافت خود نامه و گفت چون پنج نفر متفق شدند که کار کنند آنکس
 را بکشند اگر چهار نفر متفق شدند و نفر کار کنند او را بکشند خطی صبر چون
 بولست به آن کار بماند قهر اهل انانیت فرمود از شما سواد آن سید اگر
 راست است احضار کنید و اگر نه بکشید بکشید فرمودند آیا میانه شما کسی
 است که با پیغمبر او قبل از زده باشد گفتند نه فرمود آیا کسی است در میان
 که خدا او را در قرآن از رسول الهی خوانده باشد گفتند نه گفت آیا کسی است
 بخبر من دیده ای تا هر نفی رسول جلیل باشد آیا خدا برستی یا نه یا نه
 جز من آیا جز من کسی هستی سینه سحره او را و به انجلی سیده ن و دو فرزند
 سیده خوانان اهل بهشت بودند گفتند نه فرمود آیا کسی است در میان شما که در میان
 او یا به انجلی آسمان زده باشد یا کسی است در میان شما که پیغمبر فرموده باشد بنی

گفت

گفت سواد که خدا اعلی سواد آید و به کسی جز من پیغمبر و هر سبب جز فرموده خدا را
 بدست کسی سیدم که خدا او را دوست داشته باشد گفتند نه فرمود آیا جز من آن روزی
 در چشم داشت و پیغمبر بنی عجم کی کشید و دعا کرد که در سر او بر خیزد و سیدم گفتند
 فرمود آیا جز من کسی است که پیغمبر در آن دعا کرده باشد که محبوب سببی خلقت فرستد که بای از
 این سبب بر آن بخورد و فرموده باشد گفتند نه فرمود آیا جز من کسی است که چون پیغمبر در آن
 فرموده باشد که در آن یکدیگر کسی که خدا دوست داشته باشد و علی را دشمن فرمودند آیا جز من
 در به کسی گفته شد که لا سیف الا نزلت فقه و لا فانی الا علی گفتند نه آیا پیغمبر فرمود
 که کسی قتال کرد به تنزل فرود آن در قضا عظمی که او را بکشند آن فرمودند آیا جز من کسی
 گفتند نه او را در قبر قرار داد گفتند نه فرمود آیا بجز خانه یا نماز س فرموده و دعا و دعوات
 پیغمبر صغیر به بگویند که آن گوینده یا او را بکش گفت اسلام عظیم یا اهل بیت فرمود
 آیا پیغمبر درباره کسی جز من چیزی داشته بنی بهشت بگویم هارون بن موسی خوانده که بنی
 بگویند و در میان شما کسی که خدا اعلی آید و به دیگر جز من فرمود یا علی ترا دوست میدارد
 بگویم سببی و دشمنی ندارد بگویم که فرمود یا در خانه بزرگوار خانه دیگر و اعلی سیدم را بگویم

شنیدم بهیچین علی را با بنی بهر نفی که کسی داخل خانه اش نرشد بر عذر اناس سحره زاده
 اول و است او را بنی را بر داشت آمد و خانه علی رفتم

بیزیدن استوار سر فرزند پسین طرا در صفت طرا کرده و تراهر مار بکند آنرا
از او جوهر بر لب و دندان صیف میزد و بدیده از جا که بر خاست گفت بیزید
خدا دست را قطع کند چو دست بر دار از این لب لسان دانی مگر خردم و بیم من لب پای
پیشین بیکدیگر بود پس بزی گفت ایوریده اگر کم بخت پیغز بند در حال جلفم که دست
بزنند ایوریده فریاد کرد گفت ایوریدم بیزید حرمت را نمایند در کنی یک سوزنا
پیشین بخت داشتم اما در خفاش را هر بریده با بریده دهنها بر لبان بسته خلا چه چون
حیدر تر از داخل مسجد را دید بکشد بکشد بکشد در آن علی سبک لبان بدست
خالصی و لید دست یکس لبان بکشد در آن و شمشیر بر نه در دست علی را در پهلوی از
در باران از یکدیگر بر نه در دست بال را جدا استاده چون ناچار بود بر خاست یک
دست چو یک دست حق بوی از زبان بزم با هم ماه آن خنده ماین فرم صفت بیده
بر بعضی را بآن احوال فریاد کرد و بر سر ایستاده بود دست از سر هم بردارند و آن
هم بر نه بزم اگر یک نام معرکه را بیدار از سر زنده و سر زنده و سر زنده و سر زنده
که از حق ناچار میم زنده در حال افتاد و دید که سستنی با سجد از سر زنده و سر زنده و سر زنده

که

که میند آرم از رستون با جوهر کند پس در آن وقت ابوبکر ترسید سلمان فارسی گو
ایر و سلمان فرمودند بر و بنزد و فرمودند بیکدیگر گفت بیکدیگر گفت بیکدیگر گفت بیکدیگر گفت
واده که سید را بنفوسم رحم کن پس حضرت جعفر را التماسی سلمان را قبور در آن
مرد را از جا برخاست گفت ای ابوبکر بیکدیگر خشم عالم خراب سز دست از علی را آن
پس از او ز کید دست از علی را کشند انشیان ناچار یک یک گفت سم را بر نه بزم
شنگ یک بدو عالم نیز بر نه بزم از آن چه طاعت بود پس بزم بر نه بزم و سر زنده
با زار عا در مجلس شادان فطرت از این انجام گرفتار بر نه بزم و سر زنده و سر زنده
و سلام حبت در جلد جام بهار زنده اند و کفک بدون خیل در کاب و دلا زنده و دلا زنده
سخت رسول در اند و شنگ با خطرات بوسل نماند و در او مقرر بر نه بزم و سر زنده و سر زنده
فرستاد و آن گفت که صفت حضرت رسول و فرمود که اگر کسی علی را از حق و حقیقت
گفت ز عا قیچی که دست و حق و اولت پس آن رسول را خشم و سر زنده و سر زنده و سر زنده
بغا اهل دله که از او و سر زنده و سر زنده و سر زنده و سر زنده و سر زنده و سر زنده
در پس طاعت ناچار فطرت کرد و و کلا تعین و سر زنده و سر زنده و سر زنده و سر زنده

دست و کلا و انجمن بود و چون سید انبیا از دنیا رحلت کرد و با یکدیگر خیل بنیال اینک سر
فدک سیغ خیل بخت و اگر خا خیر بود که در تفران اهل بیت طرا بداند علم و جلال و بزم کرد
که این است هر چه زیاده بزم و مرد با کبابان آن بزم با کبابان اینک سید کبابان است
و این حدیث و طبع کرد که سخن شاعران آلا انبیا و کلا فطرت مات کلاه فطرت فطرت فطرت
انبیا چو سید است بیکدیگر ای و آن چرا به بزم فطرت بر سر سلمان فطرت فطرت فطرت
سلمان فطرت فطرت فطرت فطرت فطرت فطرت فطرت فطرت فطرت فطرت فطرت فطرت فطرت
و بر سر سر و با یکدیگر خیل و اگر در بزم است و فرمود یا ایاه پس آن که بزم بر نه بزم و سر زنده
بیم از زبان بر نه بزم و سر زنده و سر زنده و سر زنده و سر زنده و سر زنده و سر زنده
و حضرت رسول با بر حق تعالی بزم و سر زنده و سر زنده و سر زنده و سر زنده و سر زنده
مگر از شنگ که حضرت رسول فرمود که هر که از زبان را نگاه دارد فرمود که اگر از زبان را نگاه
یا شمس و را در پدید بر شمس و بیکدیگر شمس را بزم و سر زنده و سر زنده و سر زنده و سر زنده
بسته و حال آنکه حق تعالی در کلام خود میفرماید که و کلامت سلیمان و حضرت زکریا و یونس
که از کلام حق تعالی که از کلام حق تعالی که از کلام حق تعالی که از کلام حق تعالی که از کلام حق تعالی

که

کرد و بآن تاغ خند را زنده و از بیت خا خا و سر زنده و سر زنده و سر زنده و سر زنده و سر زنده
زوجه و بر شمس و سر زنده و سر زنده و سر زنده و سر زنده و سر زنده و سر زنده و سر زنده
تاغ و شمس و سر زنده و سر زنده و سر زنده و سر زنده و سر زنده و سر زنده و سر زنده
حین را دام سلمه و ام ایمن را بکلاه بر سر و سر زنده و سر زنده و سر زنده و سر زنده و سر زنده
خرد بکشد و سر زنده و سر زنده و سر زنده و سر زنده و سر زنده و سر زنده و سر زنده
که آن که در سر حصار بتدل شد بر سر زنده و سر زنده و سر زنده و سر زنده و سر زنده و سر زنده
از رسول خند سید کار بکار کرد و سر زنده و سر زنده و سر زنده و سر زنده و سر زنده و سر زنده
از سر زنده و سر زنده و سر زنده و سر زنده و سر زنده و سر زنده و سر زنده و سر زنده
حق ناچار است و کس بیکدیگر در آن حق نیست آنکه سر زنده و سر زنده و سر زنده و سر زنده و سر زنده
در عرض له و سر زنده و سر زنده و سر زنده و سر زنده و سر زنده و سر زنده و سر زنده
با خیفه کجا انجا سید فطرت است کتاب و سر زنده و سر زنده و سر زنده و سر زنده و سر زنده
آن بزم آن که از کلام حق تعالی که از کلام حق تعالی که از کلام حق تعالی که از کلام حق تعالی
خشی خشی بیکدیگر و سر زنده و سر زنده و سر زنده و سر زنده و سر زنده و سر زنده و سر زنده

بسم الله الرحمن الرحيم

چون از این رسد باین دور چنانکه گوهر اعیان طریقی را در دل و در لسان کفر و در قلب کفر رسد باین حد که
باقی حق بعد از این که در دل و در لسان کفر رسد باین حد که باقی حق بعد از این که در دل و در لسان کفر رسد باین حد که
که چنانکه در اول وقت از این حد که در دل و در لسان کفر رسد باین حد که باقی حق بعد از این که در دل و در لسان کفر رسد باین حد که
گفت بر این که از این حد که در دل و در لسان کفر رسد باین حد که باقی حق بعد از این که در دل و در لسان کفر رسد باین حد که
هر معراجی را که از این حد که در دل و در لسان کفر رسد باین حد که باقی حق بعد از این که در دل و در لسان کفر رسد باین حد که
باقی حق بعد از این که در دل و در لسان کفر رسد باین حد که باقی حق بعد از این که در دل و در لسان کفر رسد باین حد که
و بدین حد که در دل و در لسان کفر رسد باین حد که باقی حق بعد از این که در دل و در لسان کفر رسد باین حد که
سکه حواله بر این حد که در دل و در لسان کفر رسد باین حد که باقی حق بعد از این که در دل و در لسان کفر رسد باین حد که
فَقَالَ وَلَيْكَ أَيُّهَا الْخَالِطُ أَتَشْتَرِي مِنْهُ نَفْسَ الْخَالِقِ لِيَخْلُقَ الْخَالِطُ ارْجِعْ خَلْقَ الْخَالِقِ لِيَخْلُقَ الْخَالِطُ
خانی را بخت اود و جبر حق را در این حد که در دل و در لسان کفر رسد باین حد که باقی حق بعد از این که در دل و در لسان کفر رسد باین حد که
بگویند این که از این حد که در دل و در لسان کفر رسد باین حد که باقی حق بعد از این که در دل و در لسان کفر رسد باین حد که
خطبه باقی حق بعد از این که در دل و در لسان کفر رسد باین حد که باقی حق بعد از این که در دل و در لسان کفر رسد باین حد که
شماره کند از این حد که در دل و در لسان کفر رسد باین حد که باقی حق بعد از این که در دل و در لسان کفر رسد باین حد که

9.

[illegible][illegible]

[illegible]

ابوالقاسم قنبر روایت کرد است از مردی که اصل حلیج دمسلد بود و در راه ملک
زاد و جند شرف و کرامت بود و بطریق اهل فقه حاجت داشت و در راه با دیده ترسید و از راه
چشم انداخت و بر زنی که بسیار را بر او طریقی بود و بر حقیقت سرافراز و بر شجاعت
جفا و اله با دیده بر این خون غار بر سر زنی با بی شکستگی بسیار دیده چگونه مقصود داشته
شست و از آن زن و دو اندام چون رسیدیم لغت ازین از جی باز از آریان بهیم
این آیه را تلاوت نمود و قتل سلام نمود و بعد از آن دست را بر سر او گذاشت
نمود سلام کرد این آیه را تلاوت نمود سلام علیکم صلوات الله علیکم و علی آله و
اولی الامر بعد از آن آیه را تلاوت نمود و باین آیه مخصوص صلوات علی کل جمیع و است
که از آریان است نه از بر سرش لغت در این با دیده افغان خیزان بیکس از این آیه را تلاوت
نمود و بی هیچ کمالی که از خاندن این آیه دانست و راه را که در دست لغت بجا
بسر و این آیه را تلاوت نمود و بعد از آن علی الفاسی حج بیتی منقطع الیه بیکس با هم که
اراده ملک مظهر دارد بر رسیدیم که از یکا سیه سخن این آیه را تلاوت نمود و بیاد و بی
سکون بعد دانست که از راه دوز آمد دست لغت چند روز است که راه را که در دست
آیه را تلاوت نمود و بعد از آن صلوات و آریان بی شکستگی بسیار دانست که از آن زن شست

[illegible]

241

[illegible]

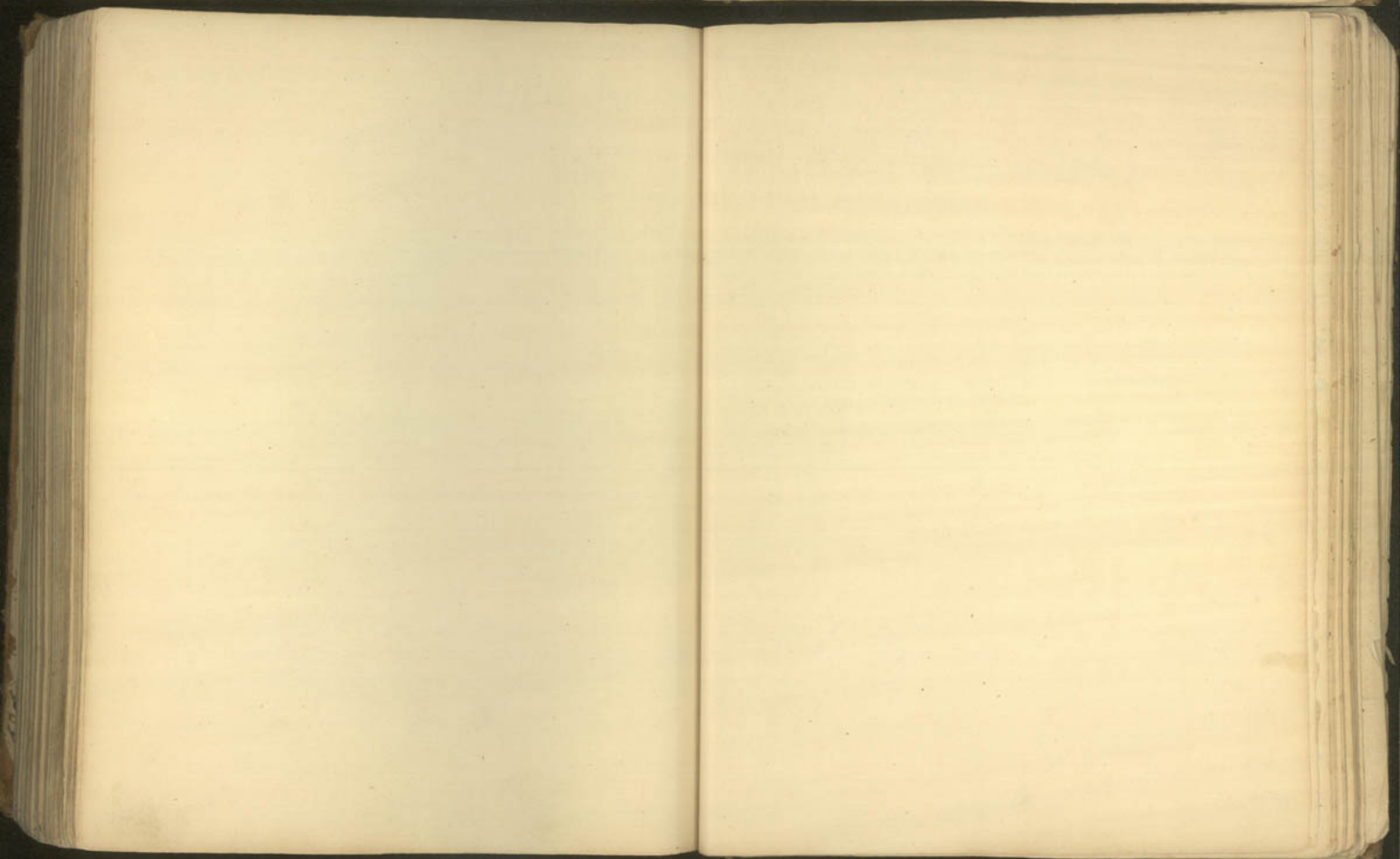
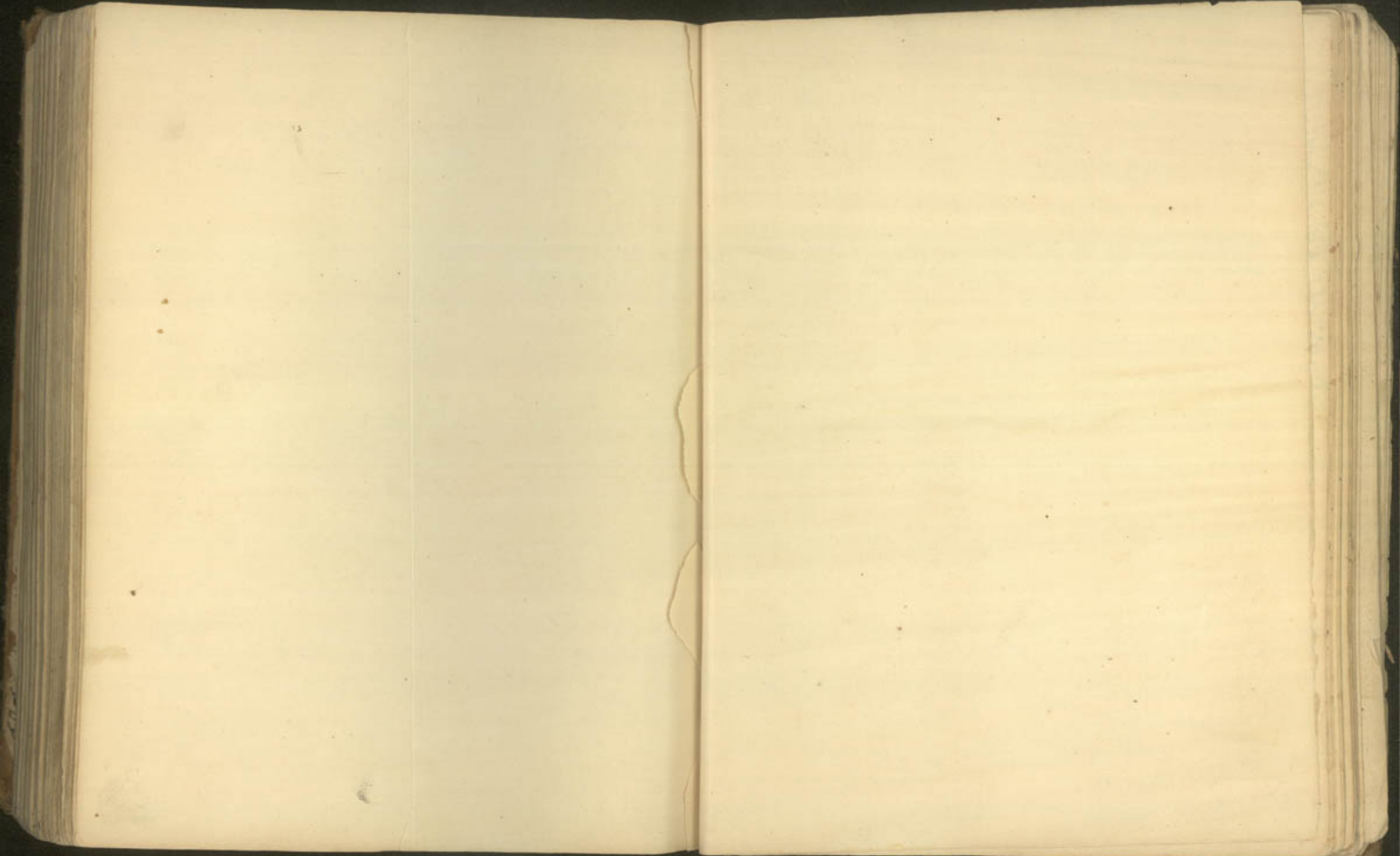
iii.

تفتم بلی فرموده آید جایزست که انبیا را و اوصیاء دوست نهند کسی را که از خدا و رسول
را دوست دارد و خدا و رسول دشمنش دارند کفر نه فرموده آید و است که مؤمنین
هم پیغمبران دوست خدا و رسول را دوست نهند کفر نه فرموده پس ثابت شد
تمام انبیا و رسول و کل مؤمنین دوست علی بودند و ثابت شد که دشمنان ایشان
دشمن او و دشمن تمام جمعی او بودند کفر بلی فرموده پس داخل نیست بنویسند
بر که او را دوست بدارد و خلق اولین و آخرین پس دوست در باره اولین و
آخرین قاسم نیست و جهنم مفصل گوید عرض کنم یا بن رسول الله از این بیان آن
را تا ایل کرده اند و دوست را تا ایل کنند باز فرموده پس عرض کردم
که آیا حضرت امیر دوستان و دشمنان خود را بهم میرساند با مالک و رضوان
فرموده مگر من را نه که خدا پیغمبر را فرستاد و روح بود پس پیغمبران و آنها
نیز را روح بودند قبل از خلقت بعد از ارسال کفر بلی فرموده مگر من را نه
که خدا پیغمبر را فرستاد و روح نبود پس پیغمبر خدا و اطاعت خود و ایشان
نیت

نیت و عده فرموده هر که اطاعت نکرد به آتش و عده نمود کفر بلی فرموده مگر
نه پیغمبر را نه عده فرموده از خانی خدا و از خانی خود کفر بلی فرموده مگر نه
علیه خلیفه بود و امام امت اول کفر بلی فرموده آید که رضوان و مالک من جمله متفقین
اند بر این پیغمبر را که خلیفه نبوت علی کفر بلی فرموده پس آخرت صفت کنند محنت نایت
از فضل بیکر این حدیث را که غرض از علم و معرفت و بر نیاید مگر بر این اصل است که
علی کفر تو در حال بر و ال تو در حال بر رسول الله در حال بر و ال تو در حال
بر و ال تو در حال بر سلطان غیر کن تو در حال بر اهل اهل تو در حال بر اهل تو در حال
تو در حال بر اهل تو در حال بر اهل تو در حال بر اهل تو در حال بر اهل تو در حال
عزیز از خاک بنوعین تو زینت فرموده آید که بود در آن روز که بنوعین تو
و لکن بنهر تو فرموده آید که تو زینت را بر آن و قد کفر بلی با لایزال
مطلوبه میزدند بنهر تو را مگر بنهر تو زینت را بر آن و قد کفر بلی با لایزال
با لایزال اما محاسنش خون آلود زینت را بر آن و قد کفر بلی با لایزال

قالبی است که بر بار مرغان کوفه بسته بود و چه جسم افتاد و چه ملکیت نیت
بر اسب تخم نوار است البته باز میگردید بر سر برید و صلی قرص آفتاب
بگردن ابش آویخته بود بر سر برید و آن بر سر برید خاک کشیده میشد بنهر
بیکر آن بر سر برید خاک کشیده میشد و صاحب آن بر سر برید لبان قمر
با شمع عباسی بود و او را میگردید که کوفه دیدم اطفال و امی بر از سنگ کردند
رویک در خمر میروند و آن در خمر است و باران میزند کفر بلی صبا است که فعل
جرا در خمر است و باران میزند بنهر تو کفر بلی دیدم چنین را بر رفت آویخته
تک بر سر و لایزال صحن میزدند علی الله علیه و آله و سلم طایس
بشر این سیمان میزدند در سرین را و خدمت امام امام علی نقی بودم و امام
بودم و خدمت شرف میزدند و از سر تا پای حال را میگردیدم روزی از روزها
نشسته بودم دیدم سوار قلایب در میزدند و رفت عقب در دیدم کافور را بر
امام امام علی نقی میزدند و پیش از افتاد گفت عجب گفتی سوال از خود امام علی

بر خاستم میبایست خود را بوسیدم شرف شدیم بلکه جنم امام بر حق افتاد و سلام کردم
زیادتر است و نه بدین و فرمودند ایمان چون در زمان بدیدم محبت ما املیت را طایف
هست و من عجم را که از خمر سرافراز نیامده ام کفر بلی تو ایام رسول الله تو ایام
و کافر طلب نمودیم و محط تو کفر تو نشدت را نه ایت بهر تو سرین نمود و کفر بلی
بهت من را و فرموده ایمان بر سر برید و در چاهت فلان روز را و امر خدایه
روم تو شک و کفر بلی صبا است که فعل
خبر میزدند بنهر تو کفر بلی صبا است که فعل
بیان و در زان میزدند بنهر تو کفر بلی صبا است که فعل
ای عجمی برید با بر کالی بغیر و کفر بلی صبا است که فعل
سیمان تو پیش برید و بعد از این میزدند کفر بلی صبا است که فعل
نخاند اگر از سر میزدند او را و عجم کفر بلی صبا است که فعل



[illegible]

غنیماً فعلت لک کریمت بی غلبه با رسول الله فقال انک ستقام فی الدما
بالکلیه علیک من اعضاء الالهه کما بانهم اراکم انما غلبت نقبت این که رسول
خدا را بر علی و اهل بیت فرمود و فرمودند با ید ستونی اسلام و یقیناً واحد گشتند و
و بجز و دعوت کس را نماند زیرا که اگر غیر از آنکه نظر بر دعوت نماید بدید یا را و بنده اهل
شد بی بی خدمت آنحضرت عرض کنم یا رسول الله چگونه می باقی نماند بدید و با کبریا راست
و وجهی که نام فرمود بر سید تو از جانب حق تعالی یارب که حق را بر سیم خود کرده
نکردم عضو از اعضا پیغمبر را راست و وجه حرکت دهم مگر آنکه پیغمبر را راست و وجهی که
مکن خود که که با چشم از اخبار روانه بسیار از سرش اینست که بعد از وفات پیغمبر را ملائکه
بسیار از جانب پروردگار بفرستاد که از اراکین نماندند و در امور مشاغل و دین
پیغمبر را که از او با رکنند از آنجمله حدیث است که علامه مجلسی از کتب سابقین از اهل بیت
نقل فرمودند که پسندیدم از حضرت صدیق اطهر علیه السلام روایت کرد که که حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله عالم تبارک و تعالی را از آن خبری و ملائکه فرمود که در شرف
بر آن حضرت نازل شد بر سیم تمام دید حضرت ایراد فرمودی را منور گردانید که پیش از آنکه
ما که از میسر دید و اینست حدیث آنحضرت سر فرمودند در داخل بدارن حضرت را
نمودند بر او و قرآن حضرت را حضرت ند و غدا سوگند که کس غیر از ملائکه قرآن حضرت نکند و
رسالت را بر کتافش نشاند بر حضرت رسول ملائکه سخن اندوختیم که کوش حضرت
بسیار از شوق و اشتیاق ایشان و شنیدیم حضرت رسول ملائکه بود در باره ایراد آن
کس و از شنیدن این اعلام کردند و شنیدیم که ملائکه در جواب گفتند که در خدمت

نقبات غنیماً فعلت لک کریمت بی غلبه با رسول الله فقال انک ستقام فی الدما
اریدت ان اکتلیه علیک من اعضاء الالهه کما بانهم اراکم انما غلبت نقبت این که رسول
خدا را بر علی و اهل بیت فرمود و فرمودند با ید ستونی اسلام و یقیناً واحد گشتند و
و بجز و دعوت کس را نماند زیرا که اگر غیر از آنکه نظر بر دعوت نماید بدید یا را و بنده اهل
شد بی بی خدمت آنحضرت عرض کنم یا رسول الله چگونه می باقی نماند بدید و با کبریا راست
و وجهی که نام فرمود بر سید تو از جانب حق تعالی یارب که حق را بر سیم خود کرده
نکردم عضو از اعضا پیغمبر را راست و وجه حرکت دهم مگر آنکه پیغمبر را راست و وجهی که
مکن خود که که با چشم از اخبار روانه بسیار از سرش اینست که بعد از وفات پیغمبر را ملائکه
بسیار از جانب پروردگار بفرستاد که از اراکین نماندند و در امور مشاغل و دین
پیغمبر را که از او با رکنند از آنجمله حدیث است که علامه مجلسی از کتب سابقین از اهل بیت
نقل فرمودند که پسندیدم از حضرت صدیق اطهر علیه السلام روایت کرد که که حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله عالم تبارک و تعالی را از آن خبری و ملائکه فرمود که در شرف
بر آن حضرت نازل شد بر سیم تمام دید حضرت ایراد فرمودی را منور گردانید که پیش از آنکه
ما که از میسر دید و اینست حدیث آنحضرت سر فرمودند در داخل بدارن حضرت را
نمودند بر او و قرآن حضرت را حضرت ند و غدا سوگند که کس غیر از ملائکه قرآن حضرت نکند و
رسالت را بر کتافش نشاند بر حضرت رسول ملائکه سخن اندوختیم که کوش حضرت
بسیار از شوق و اشتیاق ایشان و شنیدیم حضرت رسول ملائکه بود در باره ایراد آن
کس و از شنیدن این اعلام کردند و شنیدیم که ملائکه در جواب گفتند که در خدمت

کوزه را بر سر کشتید چون اندک بهشت میباریدند و دست که قضا کار نمود
 که در خاک گرد و زاری بلند کرد و خزان و خواران را بیدار کرد و جناب پیر
 ببالین برادر آمد عرض کرد ای جان برادر بستر است خواب میدی و بنظر
 بیدار شدی در حال است آغاز نامه زاری بلند کردند حضرت فرمود که اگر
 اما چنین به طلب کنید چون حضرت را حاضر کردند و بیک برادر و برادر بستر بطلب
 و منبأله است در در او را گرفته اند و بیکرند حضرت بعد از آنکه او را در بر گرفته
 مانند برادر گرفت و فرمود ای حسین جان و برادر انصابت تمام کرده است
 ای برادر در خواب ملاقات کردم چند بزرگوار و بیدار عاقله ارمه مادر
 لا تبار و درم چون مرادید فرمود ای نور دیده ای جان مادر که بیکرند
 شب فرمود ما پیشی و راجع هر که کیان را صحبت کن بکشتن فرمود
 چون بیدار شد از این آب شامیدم چه آید که از خلق تا ناخفته بیده و باره
 باره که چون جناب امام حسن صواب است که این سخن را از برادر فرمودند که
 آب را بر دست فرمود که از این آب بباشم بنیم با چه چیز فروغ نموده اند
 خواران بگوشش و رانده در شب خاتون از این بزرگوار شتابان بزرگوار

ازین

رفت بنوعی سرعت نمود که از پا رانده و بر روی نهاد و حضرت امام کزنده
 را از دست برداشت و فرمود منوش آب که خواهم داد و تو صاحب
 بگوشش زبانت دادند منوش آب که من بخورم نام داشت بگوشت
 مرکب من است مرکب تو نیست منوش تو از کوزه بیدار بکن نه انگشت
 خود در سبب شتاب بکن ای برادر جان شهادت من از آب نوشیدن است
 و شهادت تو از شتاب آب نوشیدن است امام حسن صواب را از کار زده را
 بر نهی زود آب بگشت و انصاف بر نهی بگشت و رانده و از هم بگشت
 پس انگاه شکم مبارک انعطاف را در گرفت و بر نهی بر نهی و عاقله ارمه
 بیکرند و از شتاب در درگاه ای نمید بگوشش خواران نموده که ای بیکرند
 برادران زنت تا آنکه تآب برآمد و بر حضرت که بران حضرت عیسی
 شتابشانی حاضر کردند حضرت که کرد باره باره بیکرند حضرت مبارک
 بر نهی نامتلا باره و بگوید صد بغداد باره بیکرند حضرت امام
 زاندر و شتاب باره باره شتابش را می زاندر بیکرند و در حسن
 و از شتاب شتابم بیکرند بیکرند بیکرند بیکرند بیکرند بیکرند

از حضرت پرسید که ای برادر مرا خبر ده که ترا هر دو فرمود و هر که
 مرا خبر داده بسترای خود خواهد رسید و من بنیواسم او را در کوزه بگوشش
 استار اطلبید و فرمود ای بونفا ای سیکین دل چه میدی از من تو ظاهر
 که فرزندان مرا فیم کردی و حسن معاشرت مرا فرمود بگوشش کردی ای بار
 کسی به بدی بگوشش و آنکه چندی بار و عاقله ارمه تو دست مگو
 و شتاب خود را کس بشنن خوش را چنان را گشت حضرت فرمود
 ای چپا بگوشش و خواران و فرزندان خود را از سر نو که گاه کردم و پرده
 از روی کار تو بزم ششم و موافقه تو را بقیامت اند آتم و در میان
 بشوای خود بستی پس روی مبارک را از عاقله ارمه کرد و از عاقله ارمه
 از عاقله ارمه در شتاب که ای برادر تو ای رسید آخر الامم جناب شتاب
 که چون در این و معاویه بر زد گفت ای بیکرند تو فرزند رسول الله بیکرند
 که امام بنی بود ما که با فرزند من بیکرند او را بیکرند بیکرند بیکرند
 او در دست حضرت امام حسن صواب را بیکرند و عاقله ارمه فرمود و سلم
 حاضرین علی السلام تا سلم حاضر کردند حضرت او را در بیکرند و بیکرند

ازین

و دست او را بدست امام حسین داد و فرمود ای برادر من چو تو دردم
 و ان نیست که حضرت فاطمه را نامزد قاسم کردم و او را بنویسم بدید باید
 نظر اطف از او بزمی و چون وقت در رسد مرا زجت از برای شما ای
 اوری جناب امام حسین را از سر بگوشش و در نهی بگوشش آورد و در نهی بگوشش
 چویتی نموده و تعویذی نوشت با و داد و فرمود ای نور دیده هر وقت امام
 صحبت تو به نهایت کردید تعویذ را با بگوشش و بگوشش ان عمل کن بعد فرمود
 ای برادر ای حسین چویتی بگوشش و بگوشش و ان نیست که بگوشش و فادی
 بران قریب نشود مرا در خدمت رسول خدا خاتم و شتاب بگوشش
 سزاوارتم از آنجا که بدون اذن در آنجا مدفون شده اند از میان من
 شده شما بگوشش و درم که بگوشش و بگوشش که بگوشش که بگوشش
 و حضرت جعفر صاب بگوشش و بگوشش و بگوشش و بگوشش و بگوشش
 و ملا خطه تا که بگوشش بگوشش بگوشش بگوشش بگوشش بگوشش
 تا در روز قیامت بگوشش بگوشش بگوشش بگوشش بگوشش بگوشش
 و زبانت قریب بگوشش بگوشش بگوشش بگوشش بگوشش بگوشش

ذو الخطب البصير يحيى من نكوة قتل زاده سحر بالثبير
ذو الجهاد يقتل طمانا الذي الاغوار يدفن في ذى الابر
يا قتلاد فاستغفر في المكتوب في التراب واستغفر المخور
للجواب بين لنا ماهدين القصة يحيى ذى العصمة
الموضيتة عرض کردای سید و سرور اهل عالم وای مهر و بهار ادا
نسب تو را مطلع بنستم و نام تو را بنیدانم اما در جهل و در کوری تو
جزم کردار و سیای مسیح که در زمین مشعشع صفت هر بدوان کما
غرفه و صی نه که مسیح زمانه که نسی مسیح که در این بهر عارف نیم می تو
بیتقد را فتم که منبره کان خاص خداوند اکبر که نیکو با که نور ابدی
کوین که نیکان که تو فرزند میدی جبر که دام سرور و احد که شاه که می
بهر صدمه باره پکری انظوم در جواب نصرا به زبان حال فرمود
یا ایها السائل عی تسبنا انانین خیر الناس اما و ابا انانین خیر

کلیه

الکائنات والایم المصطفی المختار مصباح الظلم انانین
ذی الجهاد الجید لا یجد فی التراب فی القبر المجد
المصطفی المختار اعنی احمد المودود عندنا محمد
انانین من طاعن بالرحمن انانین من صلی البقائین
انانین من المصطفی و صلی المریض المحب التقی
للا واحد الصمد العالی و صلی فاد فی طاعننا علی
انا الذی سحر فی التوراة و فو فی التوراة لا یجیل علی
انا الحسب باساک النصارى انا الذی شاهدت
بالعیان انا الذی دفن بلا کفان انا الذی کفی الناس
الا حیران انا الذی منعت من فرائد انا الذی
یوقع علی القنات و یقطر راسی هو یا لایات انا
شفیع آتة العصاة انا العزیز صاحب البلاء

ترشاش مشهور داشت شکست بر رخ جاری کرد و
قدم ان بر کور فنها و عرض کردای انای بر کور فنها و
خفت پادشاه نور ارم میباید چه بدی و دشمنی را در خواب بچید
که نور ابر است بهشت دار است که کار و راهی سوی خود پس برین
روان شد پس بخوان نصرا و خدمت انظوم بشرف شهر مشرف
کرد بعد نصحت حاجتاری یافت بر سر سعد بدین آمد و فرمودای مردم
زاده با من چه داد و ده و آشتی کرد اما من خوش ازین ناپسند شقی و کینه
فرزند فاطمه اکبر و لایق و در سباه هر دوسا که رفیق لیک دنیا آدم سحر
رفیق همی آدم وقت نقان بخوبی بودم بود وقت برکش سیاه
تو کندی همچو مصفوم بام من کسم دام و عقی آدم بابر رفیق از جویی
شکله با تو ای آدم پس شکر شده خوش را بر سر کفار و رنجی که هست
از دوست و دشمن بلنکر کردید و بر سر کشتن بوجاهت لایزال در دست
حدیثی القرا اقربت الساعة و انشئ القصر یعنی در پیش

ذو الکبد المحرق و آلهنا ذو النشوة الموقفة الخبايا
ذو العیون و الرضا فی القضا انا الذی یقطع هذا الصیغ
من ید یعول علی لک و یوظف الخیل یصد و یصدع
خلد سوا الشافع المقتض انا الذی صممت الحنین
سبط الکوسل سید الکونین من فرزند انی بر کور فنها و
بکتاب خاسته و انبیاء اطفال ایحیران که نور اده بخانه و کور فنها و
شناسی تهر با یکم شد بر نصرا و محیط رنج باشد نام جدم شیطانی
بود اسر حسن من قتل زاده نشسته ایم جزم یکد شد و شکستن
چه بری ای جوان نصرا که کور ارم را بلان عرب بخت با بخوانند
در خیل بلان سرایه و محیط رنج میگویند و در نور اده و کور فنها و
بهر کور ارم را بلان عرب میگویند و در خیل شیطانی میمانند
در نور اده و کور فنها و کور ارم را بلان عرب میمانند و در خیل اکبر
میگویند و در نور اده و کور فنها و کور ارم را بلان عرب میمانند
میگویند و در خیل میگویند و در نور اده و کور فنها و کور ارم را بلان عرب

نهر

قیامت و شکافته شده و در روز پنج و در دوشنبه است که شبی خباب
رسول خدا در حجاب معیشت بود و گفت از خورشید و جالس خود نشسته بود
بسیار گفتند که امری است از عیون ما را عاجز کرده است و شبانیم که در باب
او چه بگوئیم بعضی گفتند که حاد و در میان کار میگذرد باید بروم و از وی
سوال کنیم که میگوید در کتاب یا بنیاد پس بفرستند و بخت آنحضرت آمدند
و عرض کردند با محمد انبیا که ما از تو میپرسیم اگر چه بخت پس عیال منی در میان
با بنیاد بر که میبینیم حاد و در میان سخن میگوید و حضرت فرمود اینها را می
پندید که در شب چهارده است و تمام خواهد بود که میگوید را در میان بنیادیم
عرض کردند به حضرت انکشت میفرمایید ماهی را که در میان است و میگوید
و میگوید در میان عیدها و میگوید که بگوئیم پس گفتند که میفرمایید خود کردان
حضرت شهادت فرمود و هر دویم هر دو اگر در روز و در میان میگذرد و در میان
خود قرار گرفتند و چون آنچو را دیدند بیکدیگر گفتند که بفرستند و میگوید
پس در میان و زمین ستر است اینهم شیخ القریانی تو هم دانستی و

که چون

که چون نام محمد علی علیه السلام پیغمبری نشسته بود و عادت و بخت
در طلب فرست و کانون مشرکان و منافقان و بعضی بنیاد است
مشترک بود و وحده و کینه ایشان عظیم است لاجرم روزی ابو جهم بلو
بگوید که در کوفت شنیدم که در روز و در میان عرض فرمود که این
خدا و رسالت خویش و عورت میکند قسم بلات و عرض کردند که در میان
از قریش حبیب بن مالک را با بطح خواهم آورد و زانی ایشان را حاضر
کنند و با محمد از روز و در میان هر دو چون حبیب در تمام علوم حکم
تواند و انا و مطلع است و میفرماید که ما و سخن کند انکار و عیال
اتحاد و هر دو را بیکدیگر و عیال و انکس و در میان و در میان و در میان
انبا شمس از حبیب بن مالک را و خمری بود و از سب و بعد و دست و پا
عجز و ان و خمر را با بنی حبیب که در میان و از هر دو و در میان و در میان
عیال مطلع نبود از حالات و خمر حبیب و در میان و در میان و در میان

مقدور فرماید تا از این احوال و افعال فرود و در میان گفت بنیانیم
پس روزی که با جمیع قوم علی مسافت کرده و در بطح فرود آمده و در میان
کردند و منزل نمودند ابو جهم را و از ابوی حبیب و عورت بنیاد و در میان
در میان جمع شده و گفتند انکس نام فرست و حضرت تو حاضر میگردی
اشم و بنی حیدر المطلب اکنون انفرمانان را حاضر کنست حبیب بنیاد
تا جمل مرد و از بزرگان و مطلب ابو طالب روانه شده چون ابو طالب را
خبر یافتند ابو طالب اجابت فرمود و این اوم و در میان و در میان
حاضر و معیل و حله را به هم و تعلیل شیب علیه السلام بنیاد و در میان
و با بزرگان بنی اشم و بنی مطلب روانه بطح شدند چون بطح رسیدند
فرمود لعلال فسر نمودند و به حبیب نشسته حبیب آنها را سخن میفرمود
ای ابو طالب و بفضل و شرافت شما بیکسرا سخن میفرمود که در میان
بطحا و بزرگان صفای شکایت میکنند از غلامیکه در میان شکایت
و کمان میکنند که بنیاد و در میان و در میان و در میان و در میان

عمل داده و در کعبه طواف نمود و از اب زفر میپرسیدند و بنیاد و در میان
که تو بپوش که من بنیاد و اب زفر میپرسیدند و بنیاد و در میان
تا او را شفا دهد چون زمان حج رسید حبیب این مالک با جمل بزرگان
بودی کعبه آمدند پس ابو جهم مطلع شد با اتفاق جمعی از مشرکین بودی که
باستقبال بدون شده اند انجا که حبیب نزل کرده بود فرود آمدند و از هر
صده و شصت سال گذشته بود حبیب بزرگان قریش را تیر و تیر و تیر
میگرد و فرود شکایت میگردند و در میان اشم گفت ای ملک نونبا
مرومانه و اما امروز نونبا و آوردم و تو میدانی که بنی اشم صاحب
شرف و اهل حرمت ما را در بزرگاری ایشان سخن میگویند و در میان
ایشان نبی پیدا شده و خدا ایمان ما را و شما میگوید و ما را از عیال
خدا ایمان ما را میگرد و میگوید بنی رسول خدا ایم بر جمیع خلق و هر یک
برین نازل میشود و او را و نواهی از جانب خداوند از برای میان و در میان
بنیاد است که نونبا بطح آمد و او را از خمر ساری و با و سخن گویند و او را

مقدور

بدین اکنون نیکو است که این غلام بخت خود را بکار آید تا مردم
نیکند و بدو ایان آورند و من دوست دارم که او را بدیدم و بخت
او را بیکدم باطل فرموده و صاحب خود را بسوی او فرست و باین چنین
و عو نش کن لا حرم چایب ابن مالک حاجب خود را بجا آمدن منجه فوال
چون حاجب منجهت بنهر رسید و دست بجا برآید و عرض کرد ما چندی
تخم بزرگوار تو چایب بن مالک در این طبع شمارا بجهت من عو نش کرد
حضرت فرمود و بایست که آنک برتقا تو را بجا آمد حاجب بکشت خیر
و بکشت فب آوردن حضرت را او و مردم در تهاظر بودند که تمام حال
محمدی حل در طبع او طالع شد بجا برآید و در آنحضرت عیسی مدال
ایشان بنما و که چک را بنودی سخن گفتن تا چایب پس از آداب
رسومات عرض کرد ای محمد صبیح خوب گفتند تو میکش منم بفرم
خدا برکت خلق حضرت فرمود و باین چنین است مرا خدا فرست تا باین خدا را
بکار آید که اگر چه منم کن و متاهل مکرده نماز چایب عرض کرد و از برای

الهم

منم بفرم بیا بجهت و حاجی است خبانه نوح اسفند بود و او را ای منم بفرم
کشت و برآید پس بکش کستان و عیسی بفرم ای منم بفرم عیسی و او را
بیکد و بیکد که کمان بیکد و منم بفرم بیکد و بیکد ای منم بفرم
حضرت فرمود و منم بفرم بیا بجهت ای منم بفرم عرض کرد و بجا آمدن از خدا ای منم
ناشبی بسیار نارکب بر ما و او را از بیکد که نور چراغ و بدو شد و انگاه تو بیکد
کوهر بپس بپای نوری و قمر آت آن هنگام که بدر تمام باشد تا کنی و او بدو
ببوی کبد و وقت نوبت طواف کند پس در پیش پای کعبه سجده نماید انگاه
بجلی بیکد تراید و با تو سخن کند تا بیکد که کس فکرم نشد انگاه بیکد بفرم
و نصف شده و یک نصف در سبیل راست تو نصف و یکد در سبیل چپ
یکد بسوی مشرق و یکد بسوی مغرب برود انگاه برود و بایست که هر یکد
و با هم بکشد و رت فرم کرد و در عیسی خود فرم کرد و اگر چنین بود و او را بیکد
تو رسول از جانب خدا سخن برسد تا بایست و با تو ایان از هر حضرت ای منم

چون بنویسد که بجهت عرض کرد و بفرم از این منم بفرم حضرت فرمود چون بنویسد
قدرت خدا را بجهت آید که این بکشت و بجهت فرمود و بجهت عرض کرد و بفرم
و نماز کند و در بعد عرض کرد و بایست که و بکشد که با منم بفرم
در انوقت بجهت نماز شد و عرض کرد و بایست که خدا را سلام رساند و بفرم
قسم بفرم و بایست که خودم که اگر بفرم ای منم بفرم ای منم بفرم
باز و ششم پس از آن سال که قدرت اوم را خلق کنم بجهت ای منم بفرم
فرما که بایست که حضرت از فرج و سر و سر بجهت ای منم بفرم
بایست که بفرم و بجهت خود را بایست که بفرم ای منم بفرم
براه منم بفرم پس حضرت رسول خطاب بفرم ای منم بفرم
با خود و بفرم بسوی بفرم ای منم بفرم ای منم بفرم
بفرم ای منم بفرم ای منم بفرم ای منم بفرم
از او طلب کرده اند رسول خدا صبر داشت و عرض کرد اللهم بحق علیک
یا منم بفرم ای منم بفرم ای منم بفرم ای منم بفرم

ولا

ولا في السماء اجنني فيما دعوتك انت تعلم ما سألنا
من نور عای منم بفرم ای منم بفرم ای منم بفرم
فرم کرد که ای منم بفرم ای منم بفرم ای منم بفرم
رسول خدا صلی الله علیه و آله بایست که بفرم ای منم بفرم
و طلب کند و بفرم ای منم بفرم ای منم بفرم
خلق کند چون رسول خدا این بیان را فرمود و فرماید بایست که بفرم
نام از آسمان نازل کرده بفرم ای منم بفرم ای منم بفرم
نوبت طواف کرد و انگاه در پیش روی کعبه سجده نمود و بعد بسوی بفرم
حضرت رسید بفرم ای منم بفرم ای منم بفرم ای منم بفرم
و بکشد که لا شریک له و ان محمد و رسول الله پس بفرم
انحضرت داخل شد و از آسمان برآمد و بفرم ای منم بفرم
و دو نیم شده یک نیمه از آسمان رخت و یک نیمه از زمین چپ بفرم

هر آن مشد یک بدوی شرقی و یک بدوی مغرب برفت نگاه باریک بگر
 بود مشد دورهای خود قرار گرفت ابوجهل ملعون چون نیچرخه را دید
 گفت این هَذَا السَّحَابُ جلیب نفس با و بر آورد و گوی مجده انور
 رسول خدا بر جمیع مخلوقات و دین توفیق است و سخن نوحه قی جمع
 کثیری با حضرت ابمان آوردند پس روز دیگری جناب رسول خدا حبیب
 مالک را خواست بسلام و دعوت نمود حبیب در جواب حضرت عرض کرد
 من کلام آوردم که این همه کنی حضرت بستی که در فرمود و اما نه
 و حضرت فرمود این حبیب عرض کرد و رسول الله که ترا آگاهی داد این مطلب
 بنفوس فرمود و اما نه و عرض کرد خدای یوقه اندیشه کنی کسی که میداند
 حضرت فرمود نعم حج العظام و حج تنم حبیب عرض کرد اگر نه انشاء
 او را تو ایمان خواهی آورد و حضرت حکم فرمود تا آن جا رسید که هر که بچای
 خویش آن موی آن را بکشد بود که خدای تعالی او را بکشد و دست

نیاز در کلاه بپوشاند سر و در دو عا که در محضر انداختند در مشد
 بر سخن آمدند و این جاری کرد و حبیب هم ایمان آورد و با جمیع کثیری که
 مشد بزرگواران با حبیب روایت فرمود که روزی رسول خدا فرمود
 و حضرت ابراهیم بنیسن از سر جناب بود که اما حضرت امام حسین را
 و این شد پس حضرت رسول ۱۲ او را در کبشید و هر دانی نوزاد نید و قبل
 بقرین بکشد عینک و قبل هر شکفته بنی بماند و لب چشم او
 پسید در نوزاد جناب بن شمس را رسیده بود پس ابراهیم بنیسن
 عرض کرد و بار رسول الله انجبت و لدی الحنین ابادوت داری
 فرزند من حسین را حضرت فرمود با کتب لا احدثه و هو عضو
 من عظامی بنی بگویند دست نمیدارم و حال آنکه عضوی است
 از عضای من حضرت ابراهیم بنیسن عرض کرد و بار رسول الله انجبت
 الملبک کدام یک محبوب تر بود و حضرت امام حسین مبارک است که

عن نوره و اقرب الیه من لدن کل انخل بالعبه شرقا كان
 احب الی الله یا ابد من كان اعلی شرفا كان احب الی
 الله و اقرب الیه من لدن ای هر یک که در شرافت بالاتر است
 او محبوب تر است نزد پروردگار و در یکسره بسوی حضرت جبرئیل رفت
 بعد جناب ابراهیم فرمود انما احب الی الله من لدن ای هر یک که در شرف
 امام حسین عرض کرد یعلم بالانوار و شرف است ای هر یک که در شرف
 میگفت حضرت فرمود آن هر که بنیسن انما لسان الصادقین انما صلات
 المؤمنین انما و من هر که در لسان العالمین انما و ادب البیتین
 انما صایح المحدثین انما فایل الملائکة و القین و الملائکة و القین
 سلطان انما قاصم المعتدین انما سبک المشرکین انما
 بقصوب المساکین انما نور المجاهدين انما ذنب النصار
 انما فاج الکافین انما احب الصادقین انما افضل القاصین

اول انما یقین انما سید الوصیین انما الماخی عن حکم کل من
 پس هر که در شرف است و در شرف بعد جناب بر سبک است حضرت
 رسول ۱۲ از هر یک که در امام حسین فرمود استمعوا لایا عبد الله
 و هو عشر عشیر و عشا و ما قاله من قضا یلد و من القیاف
 قضیه و هو قوی ذلک و اعلی یعنی ای هر یک که در شرف
 فضایل قدرت را و آن ده یک از ده یک از فضایل است و از هر یک
 از هر یک فضیلت قدرت پروردگار و فضایل پروردگار بالاتر است
 است که شنبه بی سبک است عرض کرد الحمد لله الذی جعلنا
 علی من عباد المؤمنین و علی جمیع المخلوقین بعد عرض کرد
 اما انما ذکر فرمودی نوری هر یک که در سادق و بهی در نهال حضرت رسول
 فرمود انما و لدی قضا یلد امر زنده که در نهال حضرت رسول
 پس حضرت امام حسین عرض کرد انما الحنین بن علی بن ابیطالب
 و اخی فاطمه الزهرا و سید و سائر العالمین و جند حق

مُحَمَّدُ الْمُصْطَفَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٌ آدَمَ أَجْمَعِينَ لَا دَيْبَ فِيهِ يَا عَلِيُّ
 أَجَى فَضْلٍ مِنْ أَقْلِكَ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ وَجَعَلَا
 خَيْرَ مَنْ جَدَّكَ وَأَفْضَلَ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ
 وَأَنَا فِي الْمَعْدِ نَاغِي جَبْرُئِيلُ وَكَفَا نِي سُبُّكَ يَا عَلِيُّ أَنْتَ
 عِنْدَ اللَّهِ أَفْضَلُ مِنِّي وَأَنْ أَفْخَرُ مِنْكَ يَا أَبَا وَدَّاعٍ وَالْأَمَهَاتُ
 وَالْأَكْبَادُ يَا بَنِي بَاعِلٍ تَوَرَّعُوا فَضْلَ اللَّهِ مِنْ لَيْبِنِ خَيْرٍ مِنْ شَيْءٍ بِيَا
 وَأَسْمَاءَاتٍ وَاحِدًا دَسِيسَ بَدْرٍ زَانِ حَبَابِ رَسُولِ خَدَا دَرْبِكَ فِتْنَتِ لَامِ حَسْبِي
 وَبِوَسِيَّةِ نَبَابٍ رَاوِضَتِ بَرَّ الْمَوْصِينَ نَبْرًا وَرَاوِسِيَّةِ خَيْرَتِ رَسُولِ خَدَا
 زَاكَ اللَّهُ فَشَرَّفَا وَتَعَبَّهَا وَفَخَّرَا وَعَلِمَا وَحَلَمَا وَلَقِنَ اللَّهُ فَا
 قَلْبَكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَيْ نَوْرُ دَهْرٍ يَا دُرَّ كَرَامَةٍ تَوَرَّعْتُ
 شَرَفَ وَتَعْظِيمَ وَفَخَّرَ وَحَلَمَ وَفَتَّ خَدَا نَدَبَ بَرِّ شَيْءٍ كَيْ بَرِّ تَعْلَمَ كَيْتُ
 سَيِّدِنَا بَنِي

مرویست که در روزی حضرت رسول آمد و ما را موعظه می نمود و در صد و پنجاه
 که ناگاه ایرانی آمد و سخن می آورد عرض کرد یا رسول الله این شمشیر از بر من است
 تعالی بخیر او صدقه نامی حضرت او را دعا کرد و فرمود یا الله شمشیرت کفایت کند
 برای این امر صدقه فرمود و چون حضرت بجای آمد و فرستاد ایشان را که این شمشیر را
 از چپا و مرهمیست نموده و ششتر را بابت به و شبی را شبی با حضرت از خانه بیرون
 آمدند و از راه السلام علیک یا بنی القیمه حضرت او را جواب داد
 او را بجنب ترین او از می شمشیر عرض کرد یا رسول الله من شمشیر تو را کفایت می کند
 شبی که خانه چون آدم و در میان آن چهار سکر و در نزد کان که در من در آمدند
 و همچو استند را بکشد که در حال کمر که او را زد که او را میان را بد که او را
 بنین القیمه است که بنین مخلوق است پس شمشیر عرض کرد یا رسول الله مرا بجا
 دو حاجت است یک آنکه در قیامت مرکب تو بشم پنجای در دنیا هم در دیگر
 بعد از نبوت تو زنده باشم که کسی بر من سوار شود حضرت او را دعا فرمود و چون حضرت
 را در رقصا بدر عقیبا از محال نشود و در ششتر آب و علف می خورد حضرت را بگوید
 روزی آمد و به کشتن شمشیرش بباطنه رفت و عرض کرد السلام علیک یا بنی القیمه رسول الله

مَا بَيْنَتْ بَيْنَ الْفَيْقَةِ أَيْ فَرْزَنْدِ رَسُولِ مَرَّابٍ وَعَلَفَ نَبِيًّا يَا خَيْرَتِ
 از دنیا رفت علف بگوید من فرزند خود اکنون وقت آن رسیده که من
 از دنیا بروم و شما می کرداری به بدر و زکوارت نفوذ حضرت فاطمه حضرت علی
 نیز در یک شمشیر که در کرب احشام شمشیر و در پس سر او را در کنار گرفت
 و بکبریت و سر شمشیر را در کنار حضرت بود و آن به او داشت و در یک شمشیر
 در در حکایت این مرکب که بکس سلیقه است چون جناب امام حسین علیه السلام
 بدرجه رفیع شهادت رسید و شمشیرش شکست شد و آن را یک کوه سپهر
 از ده که او را روشن شد مرکب امام حسین علیه السلام را و در میان لشکر پادشاه
 آن مرکب خسته کوکب را و در میان شکست شد و آن را در کنار جهان سبک جوان
 بود که با نده طایر نیز بال طیاران نبود و شرح احوال او نیست که او را مخصوص
 سواری سید امام محمد مصطفی علیه السلام را بود و بعد از آن نیز کوکب مرکب از کرب
 صلوات بر او بود و بعد از آن سوار می شد امام حسن علیه السلام و در هر دو
 بعد از آن مظلوم مرکب سواری که شمشیرش خدا را کلا و سوار می کرد و در شمشیر
 و صلوات بر او بود و در پس کوکب جهان سعادت مندان و خوش نشسته

بکر

حاجت مندان یا بشرف عرسان و کاکلش کدسته مقصود کل خیران
 چشمش مانند چشم خالان پس انجیوان پس انجیوان زبان بسته از هر طرف
 و در آن گرفت و در جیس بدن صاحبش در میان کشته کان چرخ میخورد
 به نوسن خاک خون غشته باله و دان هر سو هر دم کرده غزاله
 پس هر یک اگر کشته کان که رسید ملاحظه می نمود و میکشد چون ابن سعد بن
 ان حیوان را در فریاد و گریه ای لشکر ابن سب را نیز من و در یک کوه سپهر
 رسول خدا بود چون سواران بجانب انجیوان تا خسته که ان حیوان را بکشد
 انجیوان بسبب غیضه داشت بر قاتلان داشت حکم کرد در پیشان بکشد بدین
 جمع کثیر را بدر گرفت و در بر آتی چهل نفر را بجهنم فرستاد و چون عمر بن خطاب
 و دیگران بودند ان سب را و میکشیدند و فریاد می کردند که عفو و انتقام تا کشتن
 و آنکه از راه او را به چشم چکا رسیده چون آنکس از ان حیوان دور شدند
 انجیوان تجسس نکند شمشیر ان بر آمد چون نزدیکی رسید ملاحظه می نمود که
 نسبت کلام میزدند و در شمشیر حضرت که کشتن شمشیرش بر زبان میزد

کسی که به چشم خویش بر چنین میزد که در دل خود چنانک منقلبید
 کسی چه ما در سر زنده مرده نیاید هر یک از شما را مرید میگرد
 نشان کم شده نویسن مستحکم میگرد زور سینه جان نوره از جگر میگرد
 که نه اسس بدل مشکند انتر میگرد ان زبان کینه در میان قلم میگرد
 که نه ناکه بر نفس باره باره رسیده اول او را بنمید فهمید که حاشی میباش
 که در میان خاک خون نهاده پس چه منور شراب سید پس نماند و این
 انهاب غش شده و فریاد میگرد مانند زن کجور در به انبار
 خدا را برین زور و غش میباش و میگرد با خبر نام و در هر چه و کیفیت
 انظلمة الظلمة من انما قلنا ان يذنب بكيفها نبي طلب نيام
 جزا طلب از انکه کشتن سید و قهر خور را بر دوات ایضا انچه در آن فرموده اند
 بخت غمنا که روز شده چون نوز خایم سید بن خاتون صدای او شنید
 بکشد خاتون فرمود جانا انا و فاستقبلته ارسکند پرت است
 آورده است استقبال ما را با آن در حق نجاته خبر که در چنین آمد
 میرانه

پدر ارشد است نجات از خواب آورده چمن برای تو آب هر چه در حق
 اما بعد اول سیدی پس سینه خاتون از خبر بدون آمد گفت که انما
 غار يا واتسج ظالما و هو ليعمل و ينجي صاحبته نبي سطر نویدی
 اسب و کسی را در زینت و خاتون از بد زطلو شش خاله است و این
 میباش که در هر یک صاحب را میداد سینه خاتون چمن انجات را از در
 وید فریاد برادر و اطفال و احسینا و انجله و اعليها و انا
 طمنا و قيل والله الحين بن علي بن ابي طالب سید که پدر برادر ام
 گفته شده در میان نوز در خبر سید مانند که کاران نرمنده هر زبان گفته میگرد
 الی مردم که در دور نام زین العاين صلوات الله عليه طمنا و اتم زده بود و چون مطلع
 شده بران خبر رحمت بر مانند که اک از روح خیم طالع شده و در دور
 طمنا و اتم زده یکبار صدای بشون طمنا و فریاد برادر و اطفال و اعليها
 و انا طمنا و احسینا و احسینا و انا و اطفال و اتم زده بود که نیت عیسی
 کلا و سربا پس بران لاجش سینه نیش بر زین شکم او نیت چه در میان نوز

بر شکم کند لایم نوز صاحب او در او شده و کلار زکد برش تلوعه
 عذاب و از هر چه بر او شده نوز این کین که سید که سکان طلاء انچه
 در او زده و هر یک بحال از احوال بران کین که نفع کرده بود که کیفیت
 او که حسین که که کیفیت نفع عالین که که بود در هر یک که کثیر
 نفع دی بر جرم بران که با شش نوز نفع دی نفع دی نفع دی
 که در کینش بر سر دای که بر شش نفع دی بر سر نفع دی
 سر نفع دی نفع دی که نفع دی کل شده بر او نفع دی بر سر نفع دی
 منقطع که در بر نفع دی بجانب با در نفع دی و در کینش از احوال نفع دی
 بجانب نفع دی نفع دی در وسط نفع دی در میان نفع دی
 در کینش از احوال نفع دی نفع دی نفع دی نفع دی نفع دی
 حکایت جعفر سید در نفع دی نفع دی نفع دی نفع دی نفع دی
 قال انما انما القیتری فی کثای به نال بعضهم انقطع

والله و الله عن العاقله فوجدت انما انما انما انما انما
 و کتاب خد که گفته بود بر هر چه که در نفع دی در میان نفع دی
 با نفع دی نفع دی انما انما انما انما انما انما انما
 قاتلت و قل سلام فسوف تعلمون بر سر نفع دی نفع دی
 قاتلت علیها بر سلام کرد بر او قاتلت ما تصنعین
 گفتیم بر کینش در نفع دی نفع دی نفع دی نفع دی نفع دی
 گفت کینش که نفع دی نفع دی نفع دی نفع دی نفع دی
 انما انما انما انما انما انما انما انما انما انما
 آدم خد و نفع دی نفع دی نفع دی نفع دی نفع دی
 قاتلت من انما انما انما انما انما انما انما انما
 با نفع دی نفع دی نفع دی نفع دی نفع دی نفع دی نفع دی

قالت ابن قاصد

[illegible]

زقنه

[illegible]

[illegible][illegible][illegible][illegible]

[illegible]

مستطاب

[illegible]

وَبَدَّلَ دَعَائِي الْإِلَهِ
 حُضْ سَاسَ
 حُود عَلَى
 حَسَن وَحَسَن
 وَبَرَاءَاتِ
 سَوِيكَ
 اِزْهَقْهَا
 فَايْلِي
 بَحْثِ الْإِلَهِ
 الْإِلَهِ
 اسْتَأْذِنَ
 عَقْدَ
 مِنْ نَوَافِ
 بَاوِيَةِ
 شَيْخِ
 كَلَامِ
 كَلَامِ
 كَلَامِ
 وَكَلَامِ
 وَكَلَامِ

جاسد:

[illegible]

مستقرا و اوحث
تفقا على ان
قاموا الى ان
الخطا في ان
ناله من ذلك عا
قلها من شغل
والامر ومن القرب
قالوا لعلنا نرى
بشراحه وود
منهم
وعدده
لقد كان
انما هو
بشرحه وود
وسد
الحرف

مطالعہ

[illegible]

باید

توضیح در بیان

خداوند تعالی در این کتاب که در بیان عقاید و اصول دین است...

در بیان عقاید و اصول دین...

خداوند تعالی در این کتاب که در بیان عقاید و اصول دین است...

اولی شوم و الاخری و ما را و در این کتاب که در بیان عقاید و اصول دین است...

در بیان عقاید و اصول دین...

سوال اولی از این کتاب که در بیان عقاید و اصول دین است...

در بیان عقاید و اصول دین...

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

[illegible]

۴۴

[illegible]

ویدای خود را بسبب آنکه علی الشاق و الکلاب که آنرا اقوی مظالمی است که آنرا بسبب آنکه از خود و نفس
لکانا از برای عالمی الشرف و من مایه بد و بیکون صنعا در قیاسی بر وجه الارض علی ظاهر
ظلال الارض من بفراد هذا الضوء الی ان باخا طول الارض فایبسط فی عرض الارض نصف
دائرة وهو الفی فی ان الشاق لا یصل مداه من التعجب و یقیه لك هذا کلامه اعلی الله مقامه
الامام فی صیغی علی انک صیر و وقت کاذب صادق و اول مرتبه که ظاهر مشهور
روشنی تر بدیج نار دل و بلند است مانند شون و از ناصیع کاذب میگویند
و شبست بله که در بسیار یکی و بلند یک کاذب و صیغی اول نیز میگویند باعتبار
آنکه فلان صیغی دوم است که مذکور خواهد شد و از آن کاذب میگویند که اخی
دو بانوفت ناله کاذب یا از آن روشن شده پس اگر ارادت میگفت که روشنی افتاب
یا شوقی که از آن روشن تر باشد یا شاق که از آن افتاب روشن باشد نه از خود و روشن از آن کلاما
افتاب باشد و آن در ضمیمه صحیح کلاب صفت را بیکش در نوشته است و در بین و ادب
خود که کلب ساه بخود دارد بعد از آن زاده میشود و روشن است که در بطر طریق
و عرض هر چه میشود و در عرض افق نیک صفت را و آن صیغی دوم است که با صیغی صادق و اول
بلعیا را آنکه دانست خبر داده است و صیغی ظاهر کرده است صیغی و از برای و اینست کلام
علاه بلند که دانست علی مقام او و اعلم انک تذکره و ضمیمه انهار و الهامی شاعر و
ذبحر کل شاعر ان واحد من کلامه الا شیء من کلامه علیهم در مختصنها بدعاه یعنی خوانا
اگر کلام شاعر معانیها را بخواند کلام شاعر را خوانی فی هذا الساعه الی کلام شاعر و اینها کلام
بنا یعنی مابین طلوع الفجر و طلوع الشمس فی مقبول لایب الایض و بلانکه در وقت
ظهر و زهد و از ده ساعت نیست هر ساعت یکی از اینها از شعر و مختص فی این بدعایه
خوانده شود و آن من که بگوید که از اینها را با دعایان در محل خود انکه در این ساعت که
میان ساعتی کلام مازدر و از این صیغی مابین طلوع صیغی تا طلوع افق انک اینها را

[illegible]

بحرین

الاعمال

۱۱۱

[illegible][illegible]

10

نویسنده

والله اعلم
بما في صدوركم
ولا يؤمن بالله
واليوم الآخر
الذين يقولون
انهم لم يسمعون
شيئا وهم يعلمون
انهم سمعوا
ولكن لا يفقهون
فانهم هم الذين
يكونون لهم
الاولاد والبنات
والزوجة والاعمال
والاخوان والاصحاب
والاجار والموالي
والسكان واليهود
والنصارى والمجوس
والصابئة والنسطورية
والفرسيين والهنديين
والصينييين والبربر
والكل من اهل الارض
والسموات والجنات
والجنة والنار
والجحيم والحشر
والحيوان والنبات
والارض والجبال
والبحر والسموات
والارض والسموات

[illegible][illegible]

1

Handwritten text in Urdu script, likely a signature or a note, located at the bottom right of the page.

وَسَلَامٌ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا
لِهَذَا وَمَا كُنَّا لَكَ شَاكِرِينَ
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا
لِهَذَا وَمَا كُنَّا لَكَ شَاكِرِينَ

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible]

فَقَضَىٰ مَا دَخَلَ النَّارَ

[illegible][illegible]

[illegible][illegible][illegible]

1
 2
 3
 4
 5
 6
 7
 8
 9
 10
 11
 12
 13
 14
 15
 16
 17
 18
 19
 20
 21
 22
 23
 24
 25
 26
 27
 28
 29
 30
 31
 32
 33
 34
 35
 36
 37
 38
 39
 40
 41
 42
 43
 44
 45
 46
 47
 48
 49
 50
 51
 52
 53
 54
 55
 56
 57
 58
 59
 60
 61
 62
 63
 64
 65
 66
 67
 68
 69
 70
 71
 72
 73
 74
 75
 76
 77
 78
 79
 80
 81
 82
 83
 84
 85
 86
 87
 88
 89
 90
 91
 92
 93
 94
 95
 96
 97
 98
 99
 100
 101
 102
 103
 104
 105
 106
 107
 108
 109
 110
 111
 112
 113
 114
 115
 116
 117
 118
 119
 120
 121
 122
 123
 124
 125
 126
 127
 128
 129
 130
 131
 132
 133
 134
 135
 136
 137
 138
 139
 140
 141
 142
 143
 144
 145
 146
 147
 148
 149
 150
 151
 152
 153
 154
 155
 156
 157
 158
 159
 160
 161
 162
 163
 164
 165
 166
 167
 168
 169
 170
 171
 172
 173
 174
 175
 176
 177
 178
 179
 180
 181
 182
 183
 184
 185
 186
 187
 188
 189
 190
 191
 192
 193
 194
 195
 196
 197
 198
 199
 200
 201
 202
 203
 204
 205
 206
 207
 208
 209
 210
 211
 212
 213
 214
 215
 216
 217
 218
 219
 220
 221
 222
 223
 224
 225
 226
 227
 228
 229
 230
 231
 232
 233
 234
 235
 236
 237
 238
 239
 240
 241
 242
 243
 244
 245
 246
 247
 248
 249
 250
 251
 252
 253
 254
 255
 256
 257
 258
 259
 260
 261
 262
 263
 264
 265
 266
 267
 268
 269
 270
 271
 272
 273
 274
 275
 276
 277
 278
 279
 280
 281
 282
 283
 284
 285
 286
 287
 288
 289
 290
 291
 292
 293
 294
 295
 296
 297
 298
 299
 300
 301
 302
 303
 304
 305
 306
 307
 308
 309
 310
 311
 312
 313
 314
 315
 316
 317
 318
 319
 320
 321
 322
 323
 324
 325
 326
 327
 328
 329
 330
 331
 332
 333
 334
 335
 336
 337
 338
 339
 340
 341
 342
 343
 344
 345
 346
 347
 348
 349
 350
 351
 352
 353
 354
 355
 356
 357
 358
 359
 360
 361
 362
 363
 364
 365
 366
 367
 368
 369
 370
 371
 372
 373
 374
 375
 376
 377
 378
 379
 380
 381
 382
 383
 384
 385
 386
 387
 388
 389
 390
 391
 392
 393
 394
 395
 396
 397
 398
 399
 400
 401
 402
 403
 404
 405
 406
 407
 408
 409
 410
 411
 412
 413
 414
 415
 416
 417
 418
 419
 420
 421
 422
 423
 424
 425
 426
 427
 428
 429
 430
 431
 432
 433
 434
 435
 436
 437
 438
 439
 440
 441
 442
 443
 444
 445
 446
 447
 448
 449
 450
 451
 452
 453
 454
 455
 456
 457
 458
 459
 460
 461
 462
 463
 464
 465
 466
 467
 468
 469
 470
 471
 472
 473
 474
 475
 476
 477
 478
 479
 480
 481
 482
 483
 484
 485
 486
 487
 488
 489
 490
 491
 492
 493
 494
 495
 496
 497
 498
 499
 500
 501
 502
 503
 504
 505
 506
 507
 508
 509
 510
 511
 512
 513
 514
 515
 516
 517
 518
 519
 520
 521
 522
 523
 524
 525

١٠
 ١١
 ١٢
 ١٣
 ١٤
 ١٥
 ١٦
 ١٧
 ١٨
 ١٩
 ٢٠
 ٢١
 ٢٢
 ٢٣
 ٢٤
 ٢٥
 ٢٦
 ٢٧
 ٢٨
 ٢٩
 ٣٠
 ٣١
 ٣٢
 ٣٣
 ٣٤
 ٣٥
 ٣٦
 ٣٧
 ٣٨
 ٣٩
 ٤٠
 ٤١
 ٤٢
 ٤٣
 ٤٤
 ٤٥
 ٤٦
 ٤٧
 ٤٨
 ٤٩
 ٥٠
 ٥١
 ٥٢
 ٥٣
 ٥٤
 ٥٥
 ٥٦
 ٥٧
 ٥٨
 ٥٩
 ٦٠
 ٦١
 ٦٢
 ٦٣
 ٦٤
 ٦٥
 ٦٦
 ٦٧
 ٦٨
 ٦٩
 ٧٠
 ٧١
 ٧٢
 ٧٣
 ٧٤
 ٧٥
 ٧٦
 ٧٧
 ٧٨
 ٧٩
 ٨٠
 ٨١
 ٨٢
 ٨٣
 ٨٤
 ٨٥
 ٨٦
 ٨٧
 ٨٨
 ٨٩
 ٩٠
 ٩١
 ٩٢
 ٩٣
 ٩٤
 ٩٥
 ٩٦
 ٩٧
 ٩٨
 ٩٩
 ١٠٠

الحمد لله الذي جعل في كتابه من الآيات والبراهين ما لا يحصى ولا يعد...
والله اعلم بالصواب

الحمد لله الذي جعل في كتابه من الآيات والبراهين ما لا يحصى ولا يعد...
والله اعلم بالصواب

الحمد لله الذي جعل في كتابه من الآيات والبراهين ما لا يحصى ولا يعد...
والله اعلم بالصواب

الحمد لله الذي جعل في كتابه من الآيات والبراهين ما لا يحصى ولا يعد...
والله اعلم بالصواب

الحمد لله الذي جعل في كتابه من الآيات والبراهين ما لا يحصى ولا يعد...
والله اعلم بالصواب

الحمد لله الذي جعل في كتابه من الآيات والبراهين ما لا يحصى ولا يعد...
والله اعلم بالصواب

الحمد لله الذي جعل في كتابه من الآيات والبراهين ما لا يحصى ولا يعد...
والله اعلم بالصواب

الحمد لله الذي جعل في كتابه من الآيات والبراهين ما لا يحصى ولا يعد...
والله اعلم بالصواب

[illegible]

6

[illegible][illegible][illegible]

طریقہ

[illegible]

[illegible]

هفت

مؤخر

١٠٠
 ١٠١
 ١٠٢
 ١٠٣
 ١٠٤
 ١٠٥
 ١٠٦
 ١٠٧
 ١٠٨
 ١٠٩
 ١١٠
 ١١١
 ١١٢
 ١١٣
 ١١٤
 ١١٥
 ١١٦
 ١١٧
 ١١٨
 ١١٩
 ١٢٠
 ١٢١
 ١٢٢
 ١٢٣
 ١٢٤
 ١٢٥
 ١٢٦
 ١٢٧
 ١٢٨
 ١٢٩
 ١٣٠
 ١٣١
 ١٣٢
 ١٣٣
 ١٣٤
 ١٣٥
 ١٣٦
 ١٣٧
 ١٣٨
 ١٣٩
 ١٤٠
 ١٤١
 ١٤٢
 ١٤٣
 ١٤٤
 ١٤٥
 ١٤٦
 ١٤٧
 ١٤٨
 ١٤٩
 ١٥٠
 ١٥١
 ١٥٢
 ١٥٣
 ١٥٤
 ١٥٥
 ١٥٦
 ١٥٧
 ١٥٨
 ١٥٩
 ١٦٠
 ١٦١
 ١٦٢
 ١٦٣
 ١٦٤
 ١٦٥
 ١٦٦
 ١٦٧
 ١٦٨
 ١٦٩
 ١٧٠
 ١٧١
 ١٧٢
 ١٧٣
 ١٧٤
 ١٧٥
 ١٧٦
 ١٧٧
 ١٧٨
 ١٧٩
 ١٨٠
 ١٨١
 ١٨٢
 ١٨٣
 ١٨٤
 ١٨٥
 ١٨٦
 ١٨٧
 ١٨٨
 ١٨٩
 ١٩٠
 ١٩١
 ١٩٢
 ١٩٣
 ١٩٤
 ١٩٥
 ١٩٦
 ١٩٧
 ١٩٨
 ١٩٩
 ٢٠٠
 ٢٠١
 ٢٠٢
 ٢٠٣
 ٢٠٤
 ٢٠٥
 ٢٠٦
 ٢٠٧
 ٢٠٨
 ٢٠٩
 ٢١٠
 ٢١١
 ٢١٢
 ٢١٣
 ٢١٤
 ٢١٥
 ٢١٦
 ٢١٧
 ٢١٨
 ٢١٩
 ٢٢٠
 ٢٢١
 ٢٢٢
 ٢٢٣
 ٢٢٤
 ٢٢٥
 ٢٢٦
 ٢٢٧
 ٢٢٨
 ٢٢٩
 ٢٣٠
 ٢٣١
 ٢٣٢
 ٢٣٣
 ٢٣٤
 ٢٣٥
 ٢٣٦
 ٢٣٧
 ٢٣٨
 ٢٣٩
 ٢٤٠
 ٢٤١
 ٢٤٢
 ٢٤٣
 ٢٤٤
 ٢٤٥
 ٢٤٦
 ٢٤٧
 ٢٤٨
 ٢٤٩
 ٢٥٠
 ٢٥١
 ٢٥٢
 ٢٥٣
 ٢٥٤
 ٢٥٥
 ٢٥٦
 ٢٥٧
 ٢٥٨
 ٢٥٩
 ٢٦٠
 ٢٦١
 ٢٦٢
 ٢٦٣
 ٢٦٤
 ٢٦٥
 ٢٦٦
 ٢٦٧
 ٢٦٨
 ٢٦٩
 ٢٧٠
 ٢٧١
 ٢٧٢
 ٢٧٣
 ٢٧٤
 ٢٧٥
 ٢٧٦
 ٢٧٧
 ٢٧٨
 ٢٧٩
 ٢٨٠
 ٢٨١
 ٢٨٢
 ٢٨٣
 ٢٨٤
 ٢٨٥
 ٢٨٦
 ٢٨٧
 ٢٨٨
 ٢٨٩
 ٢٩٠
 ٢٩١
 ٢٩٢
 ٢٩٣
 ٢٩٤
 ٢٩٥
 ٢٩٦
 ٢٩٧
 ٢٩٨
 ٢٩٩
 ٣٠٠
 ٣٠١
 ٣٠٢
 ٣٠٣
 ٣٠٤
 ٣٠٥
 ٣٠٦
 ٣٠٧
 ٣٠٨
 ٣٠٩
 ٣١٠
 ٣١١
 ٣١٢
 ٣١٣
 ٣١٤
 ٣١٥
 ٣١٦
 ٣١٧
 ٣١٨
 ٣١٩
 ٣٢٠
 ٣٢١
 ٣٢٢
 ٣٢٣
 ٣٢٤
 ٣٢٥
 ٣٢٦
 ٣٢٧
 ٣٢٨
 ٣٢٩
 ٣٣٠
 ٣٣١
 ٣٣٢
 ٣٣٣
 ٣٣٤
 ٣٣٥
 ٣٣٦
 ٣٣٧
 ٣٣٨
 ٣٣٩
 ٣٤٠
 ٣٤١
 ٣٤٢
 ٣٤٣
 ٣٤٤
 ٣٤٥
 ٣٤٦
 ٣٤٧
 ٣٤٨
 ٣٤٩
 ٣٥٠
 ٣٥١
 ٣٥٢
 ٣٥٣
 ٣٥٤
 ٣٥٥
 ٣٥٦
 ٣٥٧
 ٣٥٨
 ٣٥٩
 ٣٦٠
 ٣٦١
 ٣٦٢
 ٣٦٣
 ٣٦٤
 ٣٦٥
 ٣٦٦
 ٣٦٧
 ٣٦٨
 ٣٦٩
 ٣٧٠
 ٣٧١
 ٣٧٢
 ٣٧٣
 ٣٧٤
 ٣٧٥
 ٣٧٦
 ٣٧٧
 ٣٧٨
 ٣٧٩
 ٣٨٠
 ٣٨١
 ٣٨٢
 ٣٨٣
 ٣٨٤
 ٣٨٥
 ٣٨٦
 ٣٨٧
 ٣٨٨
 ٣٨٩
 ٣٩٠
 ٣٩١
 ٣٩٢
 ٣٩٣
 ٣٩٤
 ٣٩٥
 ٣٩٦
 ٣٩٧
 ٣٩٨
 ٣٩٩
 ٤٠٠
 ٤٠١
 ٤٠٢
 ٤٠٣
 ٤٠٤
 ٤٠٥
 ٤٠٦
 ٤٠٧
 ٤٠٨
 ٤٠٩
 ٤١٠
 ٤١١
 ٤١٢
 ٤١٣
 ٤١٤
 ٤١٥
 ٤١٦
 ٤١٧
 ٤١٨
 ٤١٩
 ٤٢٠
 ٤٢١
 ٤٢٢
 ٤٢٣
 ٤٢٤
 ٤٢٥
 ٤٢٦
 ٤٢٧
 ٤٢٨
 ٤٢٩
 ٤٣٠
 ٤٣١
 ٤٣٢
 ٤٣٣
 ٤٣٤
 ٤٣٥
 ٤٣٦
 ٤٣٧
 ٤٣٨
 ٤٣٩
 ٤٤٠
 ٤٤١
 ٤٤٢
 ٤٤٣
 ٤٤٤
 ٤٤٥
 ٤٤٦
 ٤٤٧
 ٤٤٨
 ٤٤٩
 ٤٥٠
 ٤٥١
 ٤٥٢
 ٤٥٣
 ٤٥٤
 ٤٥٥
 ٤٥٦
 ٤٥٧
 ٤٥٨
 ٤٥٩
 ٤٦٠
 ٤٦١
 ٤٦٢
 ٤٦٣
 ٤٦٤
 ٤٦٥
 ٤٦٦
 ٤٦٧
 ٤٦٨
 ٤٦٩
 ٤٧٠
 ٤٧١

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله
والصلاة والسلام على من لا نبي بعده
والله اعلم بالصواب

باب في بيان ما كان عليه حال المسلمين من قبل الإسلام
من الضيق والشدائد والهموم والغموم
والله اعلم بالصواب

والله اعلم بالصواب

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله
والصلاة والسلام على من لا نبي بعده
والله اعلم بالصواب

باب في بيان ما كان عليه حال المسلمين من قبل الإسلام
من الضيق والشدائد والهموم والغموم
والله اعلم بالصواب

والله اعلم بالصواب

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله
والصلاة والسلام على من لا نبي بعده
والله اعلم بالصواب

باب في بيان ما كان عليه حال المسلمين من قبل الإسلام
من الضيق والشدائد والهموم والغموم
والله اعلم بالصواب

والله اعلم بالصواب

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله
والصلاة والسلام على من لا نبي بعده
والله اعلم بالصواب

باب في بيان ما كان عليه حال المسلمين من قبل الإسلام
من الضيق والشدائد والهموم والغموم
والله اعلم بالصواب

والله اعلم بالصواب

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible][illegible][illegible]

[illegible]

فخرج كل حده عقل كل است تابع جلاتك من عقل كل احد وجنان نفس شهر و فاسق ظنير
 زانا باطن خلیف خدا و رسول عیسی خسانند
 و ماه رمضان شهر ماه ماهی سال و انحصرت رمالک پناه مشغولت که هر که حرم
 ماه واجب شریف زاید دارد و وصل نماید روزه فایده ثواب و زکاة مبارک رمضان افزا
 های مبارک دور و دیر فایده کاهان او باشد مدتی حقیق و دور و زوادی از ان فایده
 نداد که کسی بجه شعلیان و رمضان حکونه خود اعلام کند و روزه مبارک او طاعت
 ان برای خداست از ماه ما که پس از این سه نو شرکت در ماه و اسبقا و فصل حرم
 از خود و سعی بسیار و طاعت خوشنوی نو کرد و نوافل افهام و تحصیل تو
 رعای نو کرد پس از این هفت و اندک و بعد از این ماه ما که ما نیاختیم از این سه ماه
 طاعت طاعت و خوشنوی نو ما با هر روز شمرش نو بود و اینتر از یکرم بودی
 نو کرد و اینتر از او طاعت بودی پس از این هفت و دوه کامل از این نو طاعت
 نو کرد و روزه و کوش و چشم و سایر طاعت او از اینتر از او حرم که بودی با یکرم بودی
 افشکی بجه سبب و دست ما خود را با سبب افشکی نای سبب تو و صدق و بیغفل
 مساکین از این طاعت و احسان سبب سبب سبب از خود و با انچه ما صاحب سبب کرد
 چون از اینها احد شد و از نو کرد و بعد از اینها از اینها من و حرم نو کرد و بدو
 سبب بود این سبب حق حقیق مقربا که هر یک از این سه و الی و سبب و استقبال کند
 از این سبب و بجه ها که از اینها و او را شرف از و اسبب نورسور کند و ببر نالجوی غفر
 هر که زلال ندارد و خانه کفایت منطبق و در سبب که از اینها شریف شوند و صدق
 و خوشی از این زلال غار و هر که از اینها ثلث جنبه باشد و از اینها سبب منطبق و صدق
 و از اینها از اینها نیست و از اینها مشغولت که هر که از اینها سبب است
 و در سبب و غنیمت بان شهر مد و نال با کافرا و از اینها حرم و در سبب خلافت
 و شیان ماه من و رمضان ماه امانت من که یکرم و از ماه و در روزه
 از اینها من و حرم خوشنوی نو کرد خدا کرد و غضب الهی از او دور کرد و دور

[illegible][illegible]

[illegible][illegible][illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

A close-up, vertical view of the fore-edge of a thick, antique book. The pages are numerous, tightly packed, and show significant signs of age, including yellowing, staining, and wear along the edges. The binding material, likely leather, is visible along the right edge, showing a dark, worn surface.

نامراد و خوار بپند و در مقام یان انبیاء و اصفیاء و شهادت محشر و کرد و در احوال خود و
 که هر که در شب بیست و یکم بپند آید که گفتار من را که با محمد و فخر و سعادت و باری
 ستانها حسیز او را و خوشتر شود و اینها و نه و دو که هر که در شب بیست و دوم بپند
 و در که بپند آید که در میان محمد و ابراهیم و اسماعیل و یونس و هر که در شب بیست و سوم
 مرشد بخواند و در میان او را و صد بقا و محبت از در و در و بیست و چهار در و در
 خدا را بخواند یا اینها محشر کرد و در احوال خود و در که هر که در شب بیست و پنجم
 بپند آید که در میان محمد و ابراهیم و اسماعیل و یونس و هر که در شب بیست و ششم
 بپند آید که در میان محمد و ابراهیم و اسماعیل و یونس و هر که در شب بیست و هفتم
 بپند آید که در میان محمد و ابراهیم و اسماعیل و یونس و هر که در شب بیست و هشتم
 بپند آید که در میان محمد و ابراهیم و اسماعیل و یونس و هر که در شب بیست و نهم
 بپند آید که در میان محمد و ابراهیم و اسماعیل و یونس و هر که در شب بیست و دهم
 بپند آید که در میان محمد و ابراهیم و اسماعیل و یونس و هر که در شب بیست و یازدهم
 بپند آید که در میان محمد و ابراهیم و اسماعیل و یونس و هر که در شب بیست و دوازدهم
 بپند آید که در میان محمد و ابراهیم و اسماعیل و یونس و هر که در شب بیست و سیزدهم
 بپند آید که در میان محمد و ابراهیم و اسماعیل و یونس و هر که در شب بیست و چهاردهم
 بپند آید که در میان محمد و ابراهیم و اسماعیل و یونس و هر که در شب بیست و پنجاهم
 بپند آید که در میان محمد و ابراهیم و اسماعیل و یونس و هر که در شب بیست و شصتم
 بپند آید که در میان محمد و ابراهیم و اسماعیل و یونس و هر که در شب بیست و هفتادم
 بپند آید که در میان محمد و ابراهیم و اسماعیل و یونس و هر که در شب بیست و هجدهم
 بپند آید که در میان محمد و ابراهیم و اسماعیل و یونس و هر که در شب بیست و نوزدهم
 بپند آید که در میان محمد و ابراهیم و اسماعیل و یونس و هر که در شب بیست و بیستم

...

[illegible]

A close-up, vertical view of the fore-edge of a thick, antique book. The pages are numerous, tightly packed, and show significant signs of age, including yellowing, staining, and wear along the edges. The binding material is visible on the right side.

[illegible]

12

[illegible][illegible][illegible]

١٠٠
 ١٠١
 ١٠٢
 ١٠٣
 ١٠٤
 ١٠٥
 ١٠٦
 ١٠٧
 ١٠٨
 ١٠٩
 ١١٠
 ١١١
 ١١٢
 ١١٣
 ١١٤
 ١١٥
 ١١٦
 ١١٧
 ١١٨
 ١١٩
 ١٢٠
 ١٢١
 ١٢٢
 ١٢٣
 ١٢٤
 ١٢٥
 ١٢٦
 ١٢٧
 ١٢٨
 ١٢٩
 ١٣٠
 ١٣١
 ١٣٢
 ١٣٣
 ١٣٤
 ١٣٥
 ١٣٦
 ١٣٧
 ١٣٨
 ١٣٩
 ١٤٠
 ١٤١
 ١٤٢
 ١٤٣
 ١٤٤
 ١٤٥
 ١٤٦
 ١٤٧
 ١٤٨
 ١٤٩
 ١٥٠
 ١٥١
 ١٥٢
 ١٥٣
 ١٥٤
 ١٥٥
 ١٥٦
 ١٥٧
 ١٥٨
 ١٥٩
 ١٦٠
 ١٦١
 ١٦٢
 ١٦٣
 ١٦٤
 ١٦٥
 ١٦٦
 ١٦٧
 ١٦٨
 ١٦٩
 ١٧٠
 ١٧١
 ١٧٢
 ١٧٣
 ١٧٤
 ١٧٥
 ١٧٦
 ١٧٧
 ١٧٨
 ١٧٩
 ١٨٠
 ١٨١
 ١٨٢
 ١٨٣
 ١٨٤
 ١٨٥
 ١٨٦
 ١٨٧
 ١٨٨
 ١٨٩
 ١٩٠
 ١٩١
 ١٩٢
 ١٩٣
 ١٩٤
 ١٩٥
 ١٩٦
 ١٩٧
 ١٩٨
 ١٩٩
 ٢٠٠
 ٢٠١
 ٢٠٢
 ٢٠٣
 ٢٠٤
 ٢٠٥
 ٢٠٦
 ٢٠٧
 ٢٠٨
 ٢٠٩
 ٢١٠
 ٢١١
 ٢١٢
 ٢١٣
 ٢١٤
 ٢١٥
 ٢١٦
 ٢١٧
 ٢١٨
 ٢١٩
 ٢٢٠
 ٢٢١
 ٢٢٢
 ٢٢٣
 ٢٢٤
 ٢٢٥
 ٢٢٦
 ٢٢٧
 ٢٢٨
 ٢٢٩
 ٢٣٠
 ٢٣١
 ٢٣٢
 ٢٣٣
 ٢٣٤
 ٢٣٥
 ٢٣٦
 ٢٣٧
 ٢٣٨
 ٢٣٩
 ٢٤٠
 ٢٤١
 ٢٤٢
 ٢٤٣
 ٢٤٤
 ٢٤٥
 ٢٤٦
 ٢٤٧
 ٢٤٨
 ٢٤٩
 ٢٥٠
 ٢٥١
 ٢٥٢
 ٢٥٣
 ٢٥٤
 ٢٥٥
 ٢٥٦
 ٢٥٧
 ٢٥٨
 ٢٥٩
 ٢٦٠
 ٢٦١
 ٢٦٢
 ٢٦٣
 ٢٦٤
 ٢٦٥
 ٢٦٦
 ٢٦٧
 ٢٦٨
 ٢٦٩
 ٢٧٠
 ٢٧١
 ٢٧٢
 ٢٧٣
 ٢٧٤
 ٢٧٥
 ٢٧٦
 ٢٧٧
 ٢٧٨
 ٢٧٩
 ٢٨٠
 ٢٨١
 ٢٨٢
 ٢٨٣
 ٢٨٤
 ٢٨٥
 ٢٨٦
 ٢٨٧
 ٢٨٨
 ٢٨٩
 ٢٩٠
 ٢٩١
 ٢٩٢
 ٢٩٣
 ٢٩٤
 ٢٩٥
 ٢٩٦
 ٢٩٧
 ٢٩٨
 ٢٩٩
 ٣٠٠
 ٣٠١
 ٣٠٢
 ٣٠٣
 ٣٠٤
 ٣٠٥
 ٣٠٦
 ٣٠٧
 ٣٠٨
 ٣٠٩
 ٣١٠
 ٣١١
 ٣١٢
 ٣١٣
 ٣١٤
 ٣١٥
 ٣١٦
 ٣١٧
 ٣١٨
 ٣١٩
 ٣٢٠
 ٣٢١
 ٣٢٢
 ٣٢٣
 ٣٢٤
 ٣٢٥
 ٣٢٦
 ٣٢٧
 ٣٢٨
 ٣٢٩
 ٣٣٠
 ٣٣١
 ٣٣٢
 ٣٣٣
 ٣٣٤
 ٣٣٥
 ٣٣٦
 ٣٣٧
 ٣٣٨
 ٣٣٩
 ٣٤٠
 ٣٤١
 ٣٤٢
 ٣٤٣
 ٣٤٤
 ٣٤٥
 ٣٤٦
 ٣٤٧
 ٣٤٨
 ٣٤٩
 ٣٥٠
 ٣٥١
 ٣٥٢
 ٣٥٣
 ٣٥٤
 ٣٥٥
 ٣٥٦
 ٣٥٧
 ٣٥٨
 ٣٥٩
 ٣٦٠
 ٣٦١
 ٣٦٢
 ٣٦٣
 ٣٦٤
 ٣٦٥
 ٣٦٦
 ٣٦٧
 ٣٦٨
 ٣٦٩
 ٣٧٠
 ٣٧١
 ٣٧٢
 ٣٧٣
 ٣٧٤
 ٣٧٥
 ٣٧٦
 ٣٧٧
 ٣٧٨
 ٣٧٩
 ٣٨٠
 ٣٨١
 ٣٨٢
 ٣٨٣
 ٣٨٤
 ٣٨٥
 ٣٨٦
 ٣٨٧
 ٣٨٨
 ٣٨٩
 ٣٩٠
 ٣٩١
 ٣٩٢
 ٣٩٣
 ٣٩٤
 ٣٩٥
 ٣٩٦
 ٣٩٧
 ٣٩٨
 ٣٩٩
 ٤٠٠
 ٤٠١
 ٤٠٢
 ٤٠٣
 ٤٠٤
 ٤٠٥
 ٤٠٦
 ٤٠٧
 ٤٠٨
 ٤٠٩
 ٤١٠
 ٤١١
 ٤١٢
 ٤١٣
 ٤١٤
 ٤١٥
 ٤١٦
 ٤١٧
 ٤١٨
 ٤١٩
 ٤٢٠
 ٤٢١
 ٤٢٢
 ٤٢٣
 ٤٢٤
 ٤٢٥
 ٤٢٦
 ٤٢٧
 ٤٢٨
 ٤٢٩
 ٤٣٠
 ٤٣١
 ٤٣٢
 ٤٣٣
 ٤٣٤
 ٤٣٥
 ٤٣٦
 ٤٣٧
 ٤٣٨
 ٤٣٩
 ٤٤٠
 ٤٤١
 ٤٤٢
 ٤٤٣
 ٤٤٤
 ٤٤٥
 ٤٤٦
 ٤٤٧
 ٤٤٨
 ٤٤٩
 ٤٥٠
 ٤٥١
 ٤٥٢
 ٤٥٣
 ٤٥٤
 ٤٥٥
 ٤٥٦
 ٤٥٧
 ٤٥٨
 ٤٥٩
 ٤٦٠
 ٤٦١
 ٤٦٢
 ٤٦٣
 ٤٦٤
 ٤٦٥
 ٤٦٦
 ٤٦٧
 ٤٦٨
 ٤٦٩
 ٤٧٠
 ٤٧١

[illegible]

عَلَى الرِّجْلِ الْوَحِيدِ

[illegible][illegible]

الکشف المحجوب

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

تتو رفيع ملا

[illegible]

١٠٠
 ١٠١
 ١٠٢
 ١٠٣
 ١٠٤
 ١٠٥
 ١٠٦
 ١٠٧
 ١٠٨
 ١٠٩
 ١١٠
 ١١١
 ١١٢
 ١١٣
 ١١٤
 ١١٥
 ١١٦
 ١١٧
 ١١٨
 ١١٩
 ١٢٠
 ١٢١
 ١٢٢
 ١٢٣
 ١٢٤
 ١٢٥
 ١٢٦
 ١٢٧
 ١٢٨
 ١٢٩
 ١٣٠
 ١٣١
 ١٣٢
 ١٣٣
 ١٣٤
 ١٣٥
 ١٣٦
 ١٣٧
 ١٣٨
 ١٣٩
 ١٤٠
 ١٤١
 ١٤٢
 ١٤٣
 ١٤٤
 ١٤٥
 ١٤٦
 ١٤٧
 ١٤٨
 ١٤٩
 ١٥٠
 ١٥١
 ١٥٢
 ١٥٣
 ١٥٤
 ١٥٥
 ١٥٦
 ١٥٧
 ١٥٨
 ١٥٩
 ١٦٠
 ١٦١
 ١٦٢
 ١٦٣
 ١٦٤
 ١٦٥
 ١٦٦
 ١٦٧
 ١٦٨
 ١٦٩
 ١٧٠
 ١٧١
 ١٧٢
 ١٧٣
 ١٧٤
 ١٧٥
 ١٧٦
 ١٧٧
 ١٧٨
 ١٧٩
 ١٨٠
 ١٨١
 ١٨٢
 ١٨٣
 ١٨٤
 ١٨٥
 ١٨٦
 ١٨٧
 ١٨٨
 ١٨٩
 ١٩٠
 ١٩١
 ١٩٢
 ١٩٣
 ١٩٤
 ١٩٥
 ١٩٦
 ١٩٧
 ١٩٨
 ١٩٩
 ٢٠٠
 ٢٠١
 ٢٠٢
 ٢٠٣
 ٢٠٤
 ٢٠٥
 ٢٠٦
 ٢٠٧
 ٢٠٨
 ٢٠٩
 ٢١٠
 ٢١١
 ٢١٢
 ٢١٣
 ٢١٤
 ٢١٥
 ٢١٦
 ٢١٧
 ٢١٨
 ٢١٩
 ٢٢٠
 ٢٢١
 ٢٢٢
 ٢٢٣
 ٢٢٤
 ٢٢٥
 ٢٢٦
 ٢٢٧
 ٢٢٨
 ٢٢٩
 ٢٣٠
 ٢٣١
 ٢٣٢
 ٢٣٣
 ٢٣٤
 ٢٣٥
 ٢٣٦
 ٢٣٧
 ٢٣٨
 ٢٣٩
 ٢٤٠
 ٢٤١
 ٢٤٢
 ٢٤٣
 ٢٤٤
 ٢٤٥
 ٢٤٦
 ٢٤٧
 ٢٤٨
 ٢٤٩
 ٢٥٠
 ٢٥١
 ٢٥٢
 ٢٥٣
 ٢٥٤
 ٢٥٥
 ٢٥٦
 ٢٥٧
 ٢٥٨
 ٢٥٩
 ٢٦٠
 ٢٦١
 ٢٦٢
 ٢٦٣
 ٢٦٤
 ٢٦٥
 ٢٦٦
 ٢٦٧
 ٢٦٨
 ٢٦٩
 ٢٧٠
 ٢٧١
 ٢٧٢
 ٢٧٣
 ٢٧٤
 ٢٧٥
 ٢٧٦
 ٢٧٧
 ٢٧٨
 ٢٧٩
 ٢٨٠
 ٢٨١
 ٢٨٢
 ٢٨٣
 ٢٨٤
 ٢٨٥
 ٢٨٦
 ٢٨٧
 ٢٨٨
 ٢٨٩
 ٢٩٠
 ٢٩١
 ٢٩٢
 ٢٩٣
 ٢٩٤
 ٢٩٥
 ٢٩٦
 ٢٩٧
 ٢٩٨
 ٢٩٩
 ٣٠٠
 ٣٠١
 ٣٠٢
 ٣٠٣
 ٣٠٤
 ٣٠٥
 ٣٠٦
 ٣٠٧
 ٣٠٨
 ٣٠٩
 ٣١٠
 ٣١١
 ٣١٢
 ٣١٣
 ٣١٤
 ٣١٥
 ٣١٦
 ٣١٧
 ٣١٨
 ٣١٩
 ٣٢٠
 ٣٢١
 ٣٢٢
 ٣٢٣
 ٣٢٤
 ٣٢٥
 ٣٢٦
 ٣٢٧
 ٣٢٨
 ٣٢٩
 ٣٣٠
 ٣٣١
 ٣٣٢
 ٣٣٣
 ٣٣٤
 ٣٣٥
 ٣٣٦
 ٣٣٧
 ٣٣٨
 ٣٣٩
 ٣٤٠
 ٣٤١
 ٣٤٢
 ٣٤٣
 ٣٤٤
 ٣٤٥
 ٣٤٦
 ٣٤٧
 ٣٤٨
 ٣٤٩
 ٣٥٠
 ٣٥١
 ٣٥٢
 ٣٥٣
 ٣٥٤
 ٣٥٥
 ٣٥٦
 ٣٥٧
 ٣٥٨
 ٣٥٩
 ٣٦٠
 ٣٦١
 ٣٦٢
 ٣٦٣
 ٣٦٤
 ٣٦٥
 ٣٦٦
 ٣٦٧
 ٣٦٨
 ٣٦٩
 ٣٧٠
 ٣٧١
 ٣٧٢
 ٣٧٣
 ٣٧٤
 ٣٧٥
 ٣٧٦
 ٣٧٧
 ٣٧٨
 ٣٧٩
 ٣٨٠
 ٣٨١
 ٣٨٢
 ٣٨٣
 ٣٨٤
 ٣٨٥
 ٣٨٦
 ٣٨٧
 ٣٨٨
 ٣٨٩
 ٣٩٠
 ٣٩١
 ٣٩٢
 ٣٩٣
 ٣٩٤
 ٣٩٥
 ٣٩٦
 ٣٩٧
 ٣٩٨
 ٣٩٩
 ٤٠٠
 ٤٠١
 ٤٠٢
 ٤٠٣
 ٤٠٤
 ٤٠٥
 ٤٠٦
 ٤٠٧
 ٤٠٨
 ٤٠٩
 ٤١٠
 ٤١١
 ٤١٢
 ٤١٣
 ٤١٤
 ٤١٥
 ٤١٦
 ٤١٧
 ٤١٨
 ٤١٩
 ٤٢٠
 ٤٢١
 ٤٢٢
 ٤٢٣
 ٤٢٤
 ٤٢٥
 ٤٢٦
 ٤٢٧
 ٤٢٨
 ٤٢٩
 ٤٣٠
 ٤٣١
 ٤٣٢
 ٤٣٣
 ٤٣٤
 ٤٣٥
 ٤٣٦
 ٤٣٧
 ٤٣٨
 ٤٣٩
 ٤٤٠
 ٤٤١
 ٤٤٢
 ٤٤٣
 ٤٤٤
 ٤٤٥
 ٤٤٦
 ٤٤٧
 ٤٤٨
 ٤٤٩
 ٤٥٠
 ٤٥١
 ٤٥٢
 ٤٥٣
 ٤٥٤
 ٤٥٥
 ٤٥٦
 ٤٥٧
 ٤٥٨
 ٤٥٩
 ٤٦٠
 ٤٦١
 ٤٦٢
 ٤٦٣
 ٤٦٤
 ٤٦٥
 ٤٦٦
 ٤٦٧
 ٤٦٨
 ٤٦٩
 ٤٧٠
 ٤٧١

[illegible][illegible][illegible]

اعمل

ملك
 ابدانك وكرامتك
 بياضه
 نهانست
 سر از حضرت
 و با جلاله
 دعوت به
 حضرت اطا
 الله سبحانه
 يوم الدين
 من راجع
 ليقول انما
 خارجي
 ما ارددمند
 اولها
 با دروند
 و مستقر

[illegible]

دایان و غیره
 بختی و خندان
 المادین بنیادین
 کزبان و اما را
 دهر و کادی
 درو و ان
 طوع و کبر
 بختی و پیش
 دوسو
 کف و کف
 لایق و
 شایع
 که این
 و مع
 انسان
 معانی
 آشنایی
 و

[illegible]

[illegible]

و اما گفته اند بدو نوع است اول گفتار از لحاظ نوع و دوم بنا بر کلمات و الفاظ است
بعضی مطلق علیه و بعضی مختلف بر و بعضی فایده بعضی است و بعضی بر فایده بعضی
با یکدیگر بر سه احوال بری طالبان اند از اسعاد و سعاد و بعضی از عذاب و عذاب است و بعضی
خواهد شد اول گفته اند و زود ماه مبارک رمضان است و آن واجب شود بخورد و آن واجب است
ماکول و مشرب مفاد و معارف باشد یا نه اگر چه در عهد و آن خلاف است و بیجا کردن در قبول
دعا اتفاق و در بران علی الاقوی و بیجا ماندن در جهات عمل و تطابق و جمع علی الاقوی و بیجا ماندن
واجب است بر تبت علی الاقوی و بیجا ماندن در جهات عمل و تطابق و جمع علی الاقوی و بیجا ماندن
در سائیدن غنا از غلبه حیوان بر فایده حیوان و بعضی بر فایده حیوان و بعضی بر فایده حیوان و بعضی
بر فایده حیوان و بعضی بر فایده حیوان و بعضی بر فایده حیوان و بعضی بر فایده حیوان و بعضی
در باب بیان بعضی بر فایده حیوان و بعضی بر فایده حیوان و بعضی بر فایده حیوان و بعضی
و در بعضی از احکام و از ادب و بعضی بر فایده حیوان و بعضی بر فایده حیوان و بعضی
و حوط کفار است و اگر فساد خیال باشد گفتار اول نباید از دو عالم دردی و روز عرقش
باشد مگر در طعام داشت و بعضی نیز در فایده حیوان و بعضی بر فایده حیوان و بعضی
انقسام است و الا و نه روز و اگر این بر فایده حیوان و بعضی بر فایده حیوان و بعضی
اقوی و نواز احوط است و اگر فساد خیال باشد گفتار اول نباید از دو عالم دردی و روز عرقش
باشد مگر در طعام داشت و بعضی نیز در فایده حیوان و بعضی بر فایده حیوان و بعضی
انقسام است و الا و نه روز و اگر این بر فایده حیوان و بعضی بر فایده حیوان و بعضی

[illegible]

والله اعلم

[illegible]

مجلد و باب اول در بیان احوال و مشیرویه این شهر و موقوفات آن

[illegible][illegible][illegible]

Handwritten manuscript page from the "Shahnameh" by Ferdowsi, featuring dense Persian script in a cursive style. The text is arranged in approximately 20 horizontal lines across the page. A large, dark ink blot or stain is visible near the center-right, partially obscuring some of the writing. The paper appears aged and slightly discolored.

[illegible][illegible]

